

مدت کوتاهی به تکذیب سخنان گذشته خود بپردازند، داستان تکراری این سالهاست و هنوز این پرسش بی پاسخ مانده است که مگر در دوره بازداشت بر دگر اندیشان و روزنامه نگاران چه می گذرد که به این روز در می آیند، و با اصرار علیه خود اعتراف می کنند و هیچ حمایتی را نیز نمی پذیرند؟

به راستی چه دستگاه و چه سازوکاری می تواند میزان تحت فشار قرار گرفتن بازداشت شدگان در بازداشتگاه های نا معلوم را اندازه گیری و ثابت کند؟ و بازداشت شدگان به ظاهر آزاد شده با توسل به چه تکیه گاه و مرجعی می توانند خود را از رنج فشار جسمی و روانی که معتقدند ناشی از تهدیدهای پیدا و پنهان درون و بیرون زندان است، برهانند؟

با قاطعیت یک بار دیگر هشدار می دهیم که اجبار جامعه به پذیرفتن جریان تک صدایی و تزریق سکوت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عروق جامعه، در نهایت ایران را تبدیل به قبرستان ۷۰ میلیون نفری زندگان خواهد کرد.

اما فارغ از پخش دوره جدید سریال "تواب سازی"، آنچه که پیش از هر چیز دیگری اهمیت دارد در معرض خطر قرار گرفتن حیثیت شغلی اهالی مطبوعات کشور است. احضار مجدد بازداشت شدگانی که از شکنجه و تهدید توسط کسانی که باید "داد" آنها را از "بیدادگران" بستانند پرده برداشته اند، زنگ خطری جدی را برای حوزه فرهنگ کشور و فعالان رکن چهارم دموکراسی به صدا آورده است. زنگ خطری که طی سالهای گذشته به مراتب به صدا در آمده اما همچنان گوش های بسیاری آن را نشنیده گرفته اند.

ما امضا کنندگان این نامه ضمن محکوم کردن اقدام کسالت بار و تکراری تواب سازان، اعتراض خود را نسبت به تخریب و مخدوش کردن حیثیت فرهنگی و اندیشه ورزی ایرانی اعلام می کنیم و با قاطعیت، یک بار دیگر هشدار می دهیم که اجبار جامعه به پذیرفتن جریان تک صدایی و تزریق سکوت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عروق جامعه، در نهایت ایران را تبدیل به قبرستان ۷۰ میلیون نفری زندگان خواهد کرد. انتظار ما روزنامه نگاران از جناب عالی که هیاتی را برای رسیدگی به حادثه اخیر گمارده اید، آن است که هرچه سریع تر و به قول خود - که همیشه بر شفافیت تاکید داشته اید- هر چه شفاف تر، به این موضوع رسیدگی و نتیجه را اعلام کنید..... **بقیه در صفحه ۱۰**

استالینیسیم اسلامی



نامه ۱۲۸ روزنامه نگار و مطبوعاتی به محمد خاتمی

ما امضا کنندگان این نامه ضمن محکوم کردن اقدام کسالت بار و تکراری تواب سازان، اعتراض خود را نسبت به تخریب و مخدوش کردن حیثیت فرهنگی و اندیشه ورزی ایرانی اعلام می کنیم و با قاطعیت یک بار دیگر هشدار می دهیم که اجبار جامعه به پذیرفتن جریان تک صدایی و تزریق سکوت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عروق جامعه، در نهایت ایران را تبدیل به قبرستان ۷۰ میلیون نفری زندگان خواهد کرد.

تاریخ هیچ گاه این روزها را فراموش نخواهد کرد. روزهایی که در آن صاحبان قلم و فعالان عرصه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تنها برای حضور در مدار اندیشه مجبور به پرداخت هزینه هایی می شوند که همواره بر گرده دگر اندیشی ایرانی بار شده است. وقایع هفته های گذشته، بازداشت تعدادی از فعالان مطبوعاتی - اینترنتی، دور جدید پروژه تواب سازی و تهدید و ارعاب آنها، روی جدید این چرخه معیوب سیاسی است. چرخه ای که هر از چند گاهی اصحاب مطبوعات و خبرنگاران کشور را گرفتار می آورد و آنها را تنها به دلیل سخن گفتن و اندیشیدن خارج از محدوده تعاریف سلیقه ای جناحی خاص دچار آشفتنگی های اجتماعی، سیاسی و خانوادگی می کند.

مگر در دوره بازداشت بر روزنامه نگاران چه می گذرد که با اصرار علیه خود اعتراف می کنند؟

ما روزنامه نگاران و بهتر است بگوییم همه جهانیان از آنچه در هیات نظارت و پی گیری قانون اساسی بیان شده و شما نیز خود چنین اقداماتی را دون شان جمهوری اسلامی و نظام عادلانه خواندید، آگاهیم. این موارد نشان داد که مسایلی درباره روزنامه نگاران- و امروز وبلاگ نویسان- وجود دارد که به هیچ وجه نمی شود از کنار آن مانند بسیاری از موضوعات دیگر به راحتی گذشت و بر آن چشم بست.

این که تعدادی از روزنامه نگاران بازداشت شوند و پس از مدت زمانی با خروج از زندان همگی توبه کنند و به اندیشه ای معتقد شوند که تربیون اقتدار گرایان، مبلغ اصلی آن است و تنها پس از

طلب. به ادعای آنان اصلی ترین کاری که در جهت همکاری کرده بودند این بود که وقتی مقاله خانه عنکبوتی در کیهان منتشر شد از آنان خواسته بودند ابعاد این خانه را برای بازجویان تبیین و توضیح بدهند که آنها هم این کار را کرده بودند. این همکاری هم در قبال وعده سریع آزادی آنان بوده است.

در وسط جلسه وقتی آقای معماریان می خواست کمی در مورد بازجوییهای اخلاقی توضیح دهد، در حالی که به شدت عصبی بود از خانم سولماز شریف درخواست کرد جلسه را ترک کند تا بتواند صریح همه مسائل را بگوید. در این فاصله حرفهای زد که همه جلسه تقریباً گریه می کردند. برای ادامه جلسه به میر ابراهیمی و معماریان آب دادند تا تسلط خود را بازیابند و بقیه ماجرا را بگویند. بنا به ادعای آقای روزبه میر ابراهیمی در فاصله یک ماه گذشته ۱۳ بار یا احضار و یا با آنان در مورد کارهایی که باید انجام دهند گفتگو کرده اند.

می گفتند خسته شده اند. می خواهند در این جلسه و در حضور نمایندگان رئیس جمهور واقعیتها را بگویند تا مثل حرفهای سایر وبلاگنویسان منتشر شود.

تهدید به مرگ روزنامه نگاران پس از شهادت آنان در

جلسه هیأت نظارت بر قانون اساسی

(۶ ژانویه ۲۰۰۵ - نیو

یورک) سازمان دیده بان

حقوق بشر با انتشار بیانیه

ای اطلاع داد که روزنامه

نگارانی که اخیراً در جلسه

هیأت نظارت بر قانون



اساسی حضور یافته اند از سوی مأموران قوه قضائیه منسوب به قاضی سعید مرتضوی، مدعی العموم تهران، تهدید به مرگ شده اند. سازمان دیده بان حقوق بشر بشدت نگران امنیت این روزنامه نگاران میباشد. این روزنامه نگاران در حضور هیأت نظارت بر قانون اساسی، جزئیات شکنجه خود را در طول بازداشت توسط محافل اطلاعاتی در بازداشتگاههای مخفی نقل کرده اند.

سارا لی ویتسون، مدیر اجرایی بخش خاور میانه این سازمان گفت: "ما مصرأً به حکومت ایران تاکید میکنیم که جامعه بین المللی مراقب اتفاقات اخیر و پیامدهای آن برای این روزنامه نگاران میباشد و حکومت ایران را مسئول امنیت آنان میدانند."

در ۵ دی ماه، حنیف مزروعی، مسعود قریشی، فرشته قاضی، آرش نادر پورو محبوبه عباسقلی زاده در مورد بازداشتهای خود به هیأت

تحت فشار مجبور به نوشتن ندامتنامه شدیم!



جزئیات تازه ای از شکنجه عوامل قاضی مرتضوی (دادستان

منتخب علی خامنه ای) در زندان ها رژیم

قسمتی از گزارش ابطی: پس از جلسه ای که هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی بنا به ارجاع رئیس جمهور با وبلاگ نویسان داشت که خلاصه ای از آن را در وب نوشته ها نوشتیم، آقای مرتضوی دادستان عمومی و انقلاب تهران با آقای مهرپور تماس گرفته بود و ضمن اعتراض به حضور آنان در جلسه و اعلام آن، خواسته بود که حتماً آقایان امید معماریان، روزبه میر ابراهیمی و شهرام رفیع زاده و جواد تمیمی هم دعوت شوند و آنان هم اعلام نظر کنند. همان ها که در مصاحبه تلویزیونی شرکت کرده بودند. ما هم با آغوش باز پذیرفتیم.

روز شب آقایان امید معماریان و روزبه میر ابراهیمی به اتفاق خانم سولماز شریف همسر آقای میر ابراهیمی به جلسه ی هیأت نظارت آمدند. خود را آماده کرده بودیم حالا که به خواست آقای مرتضوی به جلسه آمده بودند، همان حرف های قبلی را بشنویم. دیدیم فضای حرف آنان متفاوت است و به قول خودشان می خواهند حقایق را بگویند. قبل از آن که تفصیل ماجرا را بگویند، من و آقای شوشتری از آنان خواستیم که اگر نمی خواهند، حرفی نزنند و بروند و کار را برای خود مشکل نکنند، چون هیچ تضمینی برای جلوگیری از مشکلات احتمالی بعدی نداشتیم، اما اصرار کردند که آمده اند تا حقایق را بگویند. ما هم آن ها را شنیدیم. خلاف مروت هم بود که آن را منعکس نکنم. از دست دادن server سایت و شکایت از من به دادگاه ویژه ی روحانیت، پیرو نوشته قبلی دلیل نمی شد که این بی مروتی را انجام دهم. اصلی ترین دلیلی که باعث شد تا آن مصاحبه ی تلویزیونی و نوشتن نامه را انجام دهند این بود که، ادعا می کردند باور کرده بودند که خانواده هایشان در معرض تهدید هستند.

مسائلی که در جلسه ۲:۳۰ ساعته ادعا کردند:

زندانهای انفرادی طولانی، کتک، بازجویی های طولانی در مورد مسائل جنسی به خصوص با همکاران مطبوعاتی، تک نویسی در مورد حدود ۴۰ نفر از چهره های مشهور و غیر مشهور اصلاح

سعید مرتضوی در طی چند سال اخیر رهبری ماموران قوه قضائیه در حمله به روزنامه نگاران و تعطیلی تعداد انبوهی از نشریات را بعهدہ داشته است که در گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر " مثل مرده در تابوت" بطور مستند درج شده است. گزارش کامل سازمان دیده بان حقوق بشر " مثل مرده در تابوت" را در سایت www.polpiran.com بخوانید

هشدار گزارشگران بدون مرز نسبت به شکنجه و

تهدید روزنامه نگاران ایرانی

روزبه میر ابراهیمی و امید معماریان دو روزنامه نگار دستگیر شده در رابطه با پرونده ی "سایت های اینترنتی" با حضور در جلسه ی هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی اعلام کردند که شکنجه و تهدید وادار به مصاحبه و اعتراف شده اند.



گزارشگران بدون مرز با محکوم کردن بدرفتاری و شکنجه روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان قربانی اعلام می کنند" ما نگران اعمال خشونت، تهدید و سانسور مقامات مسئول ایران به منظور خالی کردن فضای اینترنت از هر صدای منتقد هستیم. در کشوری که وبلاگ و سایت های خبری در چند سال گذشته گسترش چشمگیری داشته اند، این بازگشت به عقب فاجعه ایست برای آزادی بیان. گزارشگران بدون مرز به ویژه نگران تهدیدات روزافزون نیروهای امنیتی-قضایی علیه سه روزنامه نگار امید معماریان، روزبه میر ابراهیمی و شهرام رفیع زاده است. غلام تمیمی و مجتبی سمیعی نژاد همچنان در زندان بسر می برند.

علی ابطحی معاون سابق رئیس جمهور که خود عضو هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی است اعلام کرده است که این هیئت "با دعوت برخی متهمان سایتهای اینترنتی به بررسی نوع برخورد با این متهمان در این پرونده پرداخت، به طور رسمی گزارش خود را به سید محمد خاتمی ارائه کرد"

علی ابطحی در وبلاگ خود با شرح بخشی از آنچه بر روزنامه نگاران زندانی رفته است نوشته است " وقتی آقای معماریان می خواست کمی در مورد بازجوییهای اخلاقی توضیح دهد، حرفهایی زد که همه جلسه



تقریباً گریه می کردند. برای ادامه جلسه به میر ابراهیمی و

نظارت بر قانون اساسی شهادت دادند. از جمله فرشته قاضی جزئیات ضرب و شتم شدید خود را که منجر به شکسته شدن بینی او شده است را تشریح کرد. در ۱۲ دی ماه دو تن دیگر از روزنامه نگاران بازداشت شده، امید معماریان و روزبه میر ابراهیمی، در مقابل این هیأت حاضر شدند. محمد علی ابطحی، یکی از اعضای هیأت نظارت بر قانون اساسی، جزئیاتی از شکنجه، بازپرسی و اجبار آنان به نوشتن ندامتنامه را منتشر کرده است. همانگونه که سازمان دیده بان حقوق بشر در بیانیه های پیشین خود اطلاع داده است، بازداشت شدگان در زیر انواع شکنجه های روحی و فیزیکی بوده اند. پس از شهادت روزنامه نگاران در مقابل هیأت نظارت بر قانون اساسی، قاضی سعید مرتضوی آنان را تهدید به حبس طولانی و آزار اعضای خانواده آنان کرده است. مرتضوی همچنین احضاریه های متعددی، بدون اعلام جرم، برای آنان صادر کرده و ماموران وی دائماً این روزنامه نگاران را از طریق تماس تلفنی تهدید، از جمله تهدید به مرگ میکنند.

در ۱۴ دی ماه، قاضی مرتضوی در یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن نفی شکنجه و بد رفتاری با بازداشت شدگان آنها را تهدید به بازداشت دوباره کرد. وی همچنین ادعا کرد که روزنامه نگاران "با انگیزه های سیاسی مطالب کذبی را به ماموران نیروی انتظامی و زندان" نسبت داده اند.

پس از شهادت روزنامه نگاران در مقابل هیأت نظارت بر قانون اساسی، قاضی سعید مرتضوی آنان را تهدید به حبس طولانی و آزار اعضای خانواده آنان کرده است. مرتضوی همچنین احضاریه های متعددی، بدون اعلام جرم، برای آنان صادر کرده و ماموران وی دائماً این روزنامه نگاران را از طریق تماس تلفنی تهدید، از جمله تهدید به مرگ میکنند.

شهادتهای اخیر روزنامه نگاران نقش مرتضوی در مراحل شکنجه آنان و فشار بر آنها برای نوشتن ندامتنامه را فاش ساخته است. به گفته ویتسون: "این عمل شجاعانه روزنامه نگاران جوان موجب افشاگری نقش محوری قاضی مرتضوی شده است. زمان آن رسیده است که حکومت ایران تخلفات مرتضوی را پیگیری و تحقیق و تفحص کند."

امکان دستگیری ولایتی در سفرهای خارجی

روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلتگماینه در مطلبی پیرامون انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران نوشت در صورت انتخاب علی اکبر ولایتی ، مشاور کنونی خامنه ای در امور بین الملل به عنوان رئیس جمهور



آینده رژیم اسلامی ، امکان دستگیری وی در سفرهای خارجی به دلیل محکومیت او در دادگاه میکنونوس وجود دارد.... این روزنامه با اشاره به حمایت خامنه ای از نامزدی ولایتی برای کسب کرسی ریاست جمهوری دانست، نوشت: اما ولایتی از یک گرفتاری رنج می برد و آن این است که پس از قتل رهبران کرد ایرانی در برلین ، وی به عنوان یکی از طراحان این واقعه در دادگاه میکنونوس محکوم شد.

فرانکفورتر آلتگماینه همچنین نوشت اگر این حکم اعتبار خود را از دست نداده باشد و ولایتی رئیس جمهور آینده رژیم اسلامی شود ، در آنصورت وی به جای دیدار و گفتگو از نزدیک باید با تلفن و فاکس و ایمیل با همکاران اروپایی خود تماس برقرار سازد.

بازجو و شکنجه گر دهه ۶۰، در کنار قاضی مرتضوی

قاضی مرتضوی (دادستان خامنه ای) در جریان بر ملا شدن فشارهای غیرقانونی و غیراخلاقی وارد شده بر وبلاگ نویسان دستگیر شده تلاش بسیار زیادی را در جهت مخفی نگه داشتن نام بازجوی پرونده به خرج داده



است. چندی پیش «علی مزروعی» پدر «حنیف مزروعی» در نامه‌ای به رئیس جمهور با اشاره به مشخصات و نام مستعار این بازجو و بعد از وی سازمان دیده بان حقوق بشر در بیانیه خود به نام مستعار این فرد اشاره کرده‌اند. همچنین سازمان دیده بان حقوق بشر در اطلاعات ویژه‌ای که از این شخص منتشر کرده است وی را از بازجویان تسویه شده وزارت اطلاعات پس از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای معرفی کرده است.

پس از انتشار این اطلاعات و معرفی این فرد، افراد مختلف و وزارت اطلاعات، که این شخص را به طور کامل می‌شناخته‌اند نام

معماریان آب دادند تا تسلط خود را بازیابند و بقیه ماجرا را بگویند." گزارشگران بدون مرز اعلام می کند که روزنامه نگاران دستگیر شده شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته، تهدید و تحقیر شده اند و برخی از آنها مورد تهدید آزارهای جنسی قرار گرفته اند. بسیاری از آنها متهم به داشتن روابط نامشروع و وادار به اعتراف به آن شده اند. این اتهام نسبت به زندانیان سیاسی در ایران امری رایج است. زندانیانی که از زندان آزاد شده اند در طی این مدت بارها احضار و یا تلفنی مورد بازخواست و تهدید قرار گرفته اند. ماموران امنیتی-قضایی به یکی از این روزنامه نگاران گفته است " در بیرون زندان مواظب رفت و آمد ماشین ها باش! خودت می دانی هر روز چند نفر در ایران زیر چرخ های اتومبیل له می شوند!"

یادآوری: در فاصله ی شهریور تا آبان ماه سال جاری همراه با گسترش موج سانسور و سرکوب در عرصه ی اینترنت، حنیف مزروعی ،جواد غلام تمیمی، امید معماریان، روزبه میرابراهیمی، شهرام رفیع زاده، فرشته قاضی و محبوبه عباسقلی زاده توسط ماموران قضایی-امنیتی دستگیر شدند. سه شنبه ۱۵ آذر امید معماریان، شهرام رفیعزاده، روزبه میرابراهیمی که به تازگی از زندان آزاد شده بودند و جواد غلام تمیمی که هنوز زندانی است. دریک به اصطلاح کنفرانس مطبوعاتی سازمان داده شده در محل خیرگزاری وابسته به دستگاه قضایی شرکت و اعلام کردند که در دوران بازداشت خود با آنها خوش رفتاری شده است. گزارشگران بدون مرز در همان زمان " این نمایش های مضحک و شرم آور " را محکوم و آن را تحت فشار نهادن علنی و واضح روزنامه نگاران از سوی مسئولان قضایی - امنیتی اعلام کرد. ماموران امنیتی-قضایی به یکی از این روزنامه نگاران گفته است " در بیرون زندان مواظب رفت و آمد ماشین ها باش! خودت می دانی هر روز چند نفر در ایران زیر چرخ های اتومبیل له می شوند!"

ماموران امنیتی-قضایی به یکی از این روزنامه نگاران گفته است " در بیرون زندان مواظب رفت و آمد ماشین ها باش! خودت می دانی هر روز چند نفر در ایران زیر چرخ های اتومبیل له می شوند!"

گزارشگران بدون مرز یادآور می شود که :

با ده روزنامه نگار زندانی، ایران بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه است

یک کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه در این مورد ضمن بیان این مطلب گفت: اختلاف طبقاتی میان مسئولان و مدیران کشور و مردم در چند ساله اخیر، به بالاترین حد خود رسیده در حالی که با هزینه‌ای که برای رفاه بیشتر مسئولان در نظر گرفته می‌شود، می‌توان مشکلات ساختمان‌های کل روستاهای ایران را برطرف کرد.



عکس یادگاری برای آغاز سال تحصیلی در مدرسه‌ای که طعمه آتش شد

این کارشناس افزود: به رغم آنکه بنا بر قانون، گسترش تشکیلاتی دولت و دیگر دستگاه‌های اجرایی، (رژیم) ممنوع است، ارزش فعلی مجموعه ساختمان‌ها، دفاتر و منازل سازمانی که طی شش سال گذشته با هزینه عمومی کشور احداث شده است، بالغ بر دو هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود که اگر این هزینه بین هشت هزار روستای کشور تقسیم شود، به هر روستا، بودجه‌ای بالغ بر ۲۵۰ میلیون تومان تعلق می‌گیرد که با این اعتبار، امکان از بین بردن محرومیت در امکانات عمومی در همه روستاهای ایران فراهم می‌شود.

وی با اشاره به ساختمان جدید مجلس (شورای اسلامی) که به قیمت فعلی، مجموع هزینه‌های آن به ۱۵۰ میلیارد تومان می‌رسد، هزینه‌های تکان‌دهنده ایجاد ساختمان برای سازمان بنادر و کشتیرانی را از نمونه‌های دیگر استفاده غیرقانونی از بودجه دانست. این کارشناس توضیح داد: به رغم آنکه سازمان بنادر با توجه به احداث ساختمان جدید وزارت راه در شمال تهران، می‌بایست به این ساختمان منتقل می‌شد، به تازگی به برج ۱۹ طبقه‌ای در حوالی میدان ونک انتقال یافته که ارزش این ساختمان جدید به ۲۴ میلیارد تومان می‌رسد.

سازمان بنادر، علاوه بر ساختمان جدید، دو ساختمان عظیم دیگر در تهران دارد که در خیابان طالقانی و انقلاب واقع شده است. وی افزود، اگر تنها یک سوم هزینه ساختمان جدید سازمان بنادر میان مدارس روستایی کل کشور توزیع می‌شد، امکان تهیه وسایل گرمایشی استاندارد برای همه دانش‌آموزان روستایی فراهم می‌شد،

کامل و پرونده این فرد را در اختیار نهادهای ذیصلاح قرار داده‌اند، که در آن اطلاعات بسیار حائز اهمیتی وجود دارد.

این شخص که از همکاران و امین دادستان تهران است فردی است به نام «فلاح» که یکی از نزدیکان «سعید امامی» در معاونت امنیت وزارت اطلاعات به همراه «حسین شریعتمداری» و از بازجوهای مخصوص و امین «سعید امامی» بوده که رد پای وی در بسیاری از ماجراهای دوران «سعید امامی» قابل شناسایی است. طبق اطلاعات موثق او از ضاربانی یکی از مقتولان در سالهای پس از ۷۰ بوده است و پس از جریان قتل‌ها مدتی در سازمان قضایی نیروهای مسلح فعال بوده و بعد از آن به تیم تشکیل شده توسط «سعید مرتضوی» پیوسته و یار وفادار و امین وی شده است و در بسیاری از پرونده‌های سال‌های اخیر نقش بازجوی شخص مرتضوی را برعهده داشته است که بی‌گمان بسیاری از فعالان سیاسی و فرهنگی که در سالهای اخیر دستگیر شده‌اند وی را به خاطر می‌آورند.

حجت الاسلامی که گاز میگیرد

عیسی سحرخیز عدم رسیدگی به شکایت ضرب و جرح خود از حجت الاسلام محسنی اژه ای را «برخورد دوگانه» قوه قضائیه توصیف کرد. عیسی سحرخیز آقای سحر خیز که عضو شورای مرکزی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات است، در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، از این که با گذشت شش ماه به شکایت وی از حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس دادگاه ویژه روحانیت که در یک جلسه شورای نظارت بر مطبوعات او را کتک زده و گاز گرفته بود، ترتیب اثری داده نشده، انتقاد کرد و آن را برخورد دوگانه قوه قضائیه دانست. وی از محمود هاشمی شاهرودی عراقی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی خواست تا با بررسی گردش کار این دو پرونده، در این باره قضاوت کند. سحرخیز بعد از این شکایت ممنوع الخروج شد.



سوختن زنده زنده سیزده دانش‌آموز لردگانی در آتش

سوختن سیزده دانش‌آموز لردگانی در آتش، در شرایطی رخ داد که صدها مورد مشابه این وضع در نقاط مختلف کشور وجود دارد و تا زمانی که مسئولان جمهوری اسلامی در ساختمان‌های میلیاردی و آسایش مطلق به سر می‌برند، امیدی به اصلاح شرایط این نقاط وجود ندارد.

سی و دومین نشست کمیته ناظر بر کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد



این سازمان در شهر نیویورک در جریان است. بررسی گزارش کشورهای امضاکننده این کنوانسیون در مورد نحوه مبارزه آنها با تبعیض علیه زنان از جمله موضوعات اصلی هر نشست این کمیته است. در نشست جاری که از ۱۰ ژانویه شروع شده است و تا ۲۸ ژانویه ادامه دارد، گزارش هشت کشور شامل کرواسی، ترکیه، الجزایر و ایتالیا به بحث و بررسی گذاشته می شود. بنابر ماده هجده کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، هر کشور یک سال پس از امضا و پیوستن به این کنوانسیون، ملزم است در مورد لوایح قانونی، تدابیر قضایی و اداری که در زمینه به اجرا درآمدن مواد این کنوانسیون اتخاذ کرده است، گزارشی را به دبیرکل سازمان ملل و کمیته ناظر ارائه دهد.

در گردهمایی امروز (۱۱ ژانویه) گزارش کشور الجزایر و جلسه مناظره با کارشناسان و اعضای این کمیته برگزار شده است. در اولین روز این نشست (۱۰ ژانویه) رئیس کمیته ناظر بر کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان گزارشی را در مورد اقدامات انجام گرفته از زمان برگزاری نشست قبلی (۶ تا ۲۳ ژانویه ۲۰۰۴) قرائت کرد.

تعریف تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، شامل یک مقدمه و سی ماده، تبعیض علیه زنان را تعریف می کند، دستورکاری را برای مبارزه با آن در سطح کشوری ارائه می دهد و به طور عمومی لایحه بین المللی حقوق زنان خوانده می شود.

این کنوانسیون، تبعیض در مورد زنان را این گونه تعریف می کند: "... هر گونه تمایز، محرومیت یا محدودیت مبتنی بر جنسیت که تاثیر یا هدف آن تضعیف یا نفی حقانیت، بهره مندی و آزادی عمل زنان، صرف نظر از وضع تاهل؛ بر اساس برابری مرد و زن و همچنین حقوق بشر و آزادی های بنیادی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و غیره." این کنوانسیون

بقیه در صفحه ۸

بنابراین، نه تنها فاجعه دلخراش سوختن سیزده دانش آموز لردگانی رخ نمی داد، بلکه در هیچ نقطه ای از کشور نیز شاهد چنین وقایعی

نبودیم. وی در پایان گفت: اگر انگشت یکی از فرزندان مسئولان جمهوری اسلامی (از جمله خاندان



رفسنجانی بهرمانی) در آتش می سوخت، شاید اثر آن از جزغاله شدن این سیزده کودک روستایی بیشتر بود و اگر فرزندان مسئولان کشور به جای تحصیل در مدارس خصوصی و هزینه های سالانه چند میلیون تومانی، حتی یک روز را در شرایط دانش آموزان روستایی می گذراندند، شاهد وقوع چنین فجایعی نبودیم.

بمباران خانه ای روستایی در عراق

ارتش اشغالگر آمریکا اعتراف کرد که یکی از هواپیماهای جنگی اف ۱۶ اش بمب هدایت شونده لیزری ای



به وزن پانصد پوند (بیش از ۲۲۰ کیلوگرم) را به اشتباه بر خانه ای در روستایی موسوم به عیثه در جنوب شرقی شهر موصل در شمال عراق انداخته است.

بمباران این خانه چهارده کشته بر جای گذاشته که همگی آنان اعضای یک خانواده گزارش شده اند و چهار تن از آنان زن و سه تن از آنان کودک بوده اند. ماه مه گذشته نیز بمباران شهری در مرز سوریه و عراق به کشته شدن حدود چهل نفر انجامید که مردم محلی اعلام کردند که بمباران شدگان همگی شرکت کنندگان جشن عروسی بوده اند، هرچند ارتش آمریکا محل بمباران را "پناهگاه شورشیان" اعلام کرد. در ماههای ژوئن تا نوامبر گذشته که عملیات ارتش آمریکا برای پاکسازی شهر فلوجه از شورشیان ادامه داشت نیز ارتش آمریکا اذعان داشت که در این عملیات شماری از افراد بیگناه نیز جان باخته اند.

روستای عیثه که آمریکا به بمباران غیرنظامیان در آن اعتراف کرده در بخش شرقی واقع در مرز دو استان نینوا و صلاح الدین در عراق قرار دارد که ارتش آمریکا و متحدانش در آستانه انتخابات عراق، بر شدت عملیات خود در این منطقه برای سرکوب شورشیان افزوده اند.

پرستو سرمدی

مهریه طبقاتی



از کوزه مجلس فرمایشی، هفت طبقه توحیدی بیرون زد! با گذشت یک هفته از تصویب یک فوریت طرح ساماندهی ازدواج در مجلس هفتم، اعتراض به این طرح همچنان ادامه دارد. این اعتراض‌ها از آنجا ناشی می‌شود که بر اساس یکی از بندهای این طرح، میزان مهریه زنان در زمان ازدواج محدود شده و سقف این محدودیت توسط کمیته ساماندهی ازدواج که براساس همین طرح در مناطق مختلف تشکیل می‌شود، تعیین می‌گردد. بدین ترتیب سقف میزان مهریه دختران در مناطق مختلف کشور متفاوت است و دختران نمی‌توانند مهریه‌ای بالاتر از سقف تعیین شده در منطقه زندگی شان برگزینند.

اعتراض کنندگان به این طرح معتقدند در پشت این طرح نگاهی کالایی به زن وجود دارد که قیمت این کالا را براساس مناطق سکونتشان متفاوت می‌داند.

معترضین می‌گویند، این دیدگاه ضمن تقسیم جامعه به طبقات مختلف، به دختران هر طبقه قیمتی هم‌شان آن طبقه می‌دهد که البته این قیمت، سقف و در واقع حداکثر ارزش ریالی دختران آن طبقه است.

این نگاهی است که شأن انسانی زنان را نادیده گرفته و آنها را در حد کالایی با نرخ مشخص حقیر می‌کند.

معترضین می‌گویند: تعیین میزان مهریه امری خصوصی و از حقوق زنان است و حکومت حق ورود به حوزه خصوصی افراد و دخالت در این زمینه را ندارد.

اما فراتر از طرح مذکور، ماهیت تعیین مهریه در زمان ازدواج نیز با سؤالاتی روبروست. سؤال این است که آیا این نوع نگاه کالایی به زن در ماهیت طرح مورد تصویب مجلس هفتم وجود دارد؟ آیا در صورتی که همچون گذشته سقفی برای میزان مهریه دختران در نظر گرفته نشود و این میزان براساس عرف و سنت خانواده دختر تعیین گردد، نه براساس منطقه سکونت او، دیگر نگاه کالایی به دختر وجود نخواهد داشت؟

آیا خیلی تفاوت است بین قیمت‌گذاری یک دختر توسط خانواده او و یا قیمت‌گذاری توسط حکومت؟

در این بحث سؤالات دیگری نیز قابل طرح است، از جمله اینکه آیا زنان می‌توانند بدون تعیین مهریه ازدواج کنند، در حالیکه تضمینی برای امکان فسخ ازدواج نداشته باشند؟ آیا می‌توانند بدون تعیین مهریه یا با مهریه‌ای نازل ازدواج کنند، در حالیکه براساس قوانین شوهرشان هر زمانی که بخواهد می‌تواند آنها را طلاق دهد، بدون آنکه هیچ‌گونه امکانات مالی برای ادامه‌ی زندگی شان داشته باشد؟

این دیدگاه (آفونری) ضمن تقسیم جامعه به طبقات مختلف، به دختران هر طبقه قیمتی هم‌شان آن طبقه می‌دهد که البته این قیمت، سقف و در واقع حداکثر ارزش ریالی دختران آن طبقه است. این نگاهی است که شأن انسانی زنان را نادیده گرفته و آنها را در حد کالایی با نرخ مشخص حقیر می‌کند.

آیا می‌توان برای ممانعت از بروز مشکلاتی چون عدم تامین مالی زن و نداشتن حق طلاق، به جای تعیین مهریه های سنگین و سبک، به جایگزین هایی چون اشتراک در دارایی یا حق طلاق برای زن اندیشید؟

آیا....

اینها سؤالاتی است که تریبون فمینیستی ایران در گفت و گو با حقوقدانان و صاحب نظران مسائل زنان مورد بررسی قرار داده است. منیژه حکمت، کارگردان، در این مورد می‌گوید: تعیین حد نصاب برای مهریه براساس منطقه سکونت خانواده‌های دختران، شرم‌آور است.

او معتقد است که این قانون براساس نگاه قیمت‌گذاری به زنان تدوین شده است و نمی‌تواند رفع کننده مشکلات ازدواج باشد. حکمت علت افزایش میزان مهریه در ایران را جبران نقیصه قوانین در مورد حق طلاق زنان می‌داند و یادآور می‌شود: از آنجا که در ایران حق مطلق طلاق از آن مردان است، مهریه تنها تضمینی است برای زنان که بتوانند به کمک آن در صورت لزوم از شوهرانشان طلاق بگیرند.

این صاحب نظر در عین حال چنین استفاده‌ای از مهریه را صحیح ندانست و گفت: تنها راه حل مشکل زنان در زمینه طلاق، قراردادن شرط طلاق در عقد نامه است. حکمت همچنین از اینکه خانواده‌ها

به این مسئله توجه نمی‌کنند و به جای گرفتن حق طلاق برای دخترانشان مهریه آنها را بالا می‌برند، اظهار تأسف کرد.

او می‌گوید: تجربه به من نشان داده است که مهریه هرگز نتوانسته است پشتوانه مالی برای زن باشد. بلکه زنان باید برای کسب حقوق مالی شان در زمان طلاق از قانون اجرت‌المثل استفاده کنند. حکمت به زنان پیشنهاد می‌کند که در زمان ازدواج حق تساوی کلیه مسائل را در عقدنامه خود بگنجانند.

تعیین میزان مهریه امری فصولی و از حقوق زنان است و حکومت حق ورود به حوزه فصولی افراد و دخالت در این زمینه را ندارد. تعیین هر نصاب برای مهریه براساس منطقه سکونت خانواده‌های دختران، شرم‌آور است.

فریده غیرت عضو هیئت مدیره کانون وکلان دادگستری و از اعضای انجمن حمایت از حقوق زندانیان، می‌گوید اگر چه باید جلوی سیر صعودی میزان مهریه گرفته شود، اما با تعیین سقف برای مهریه به صورتی که مجلس منظور کرده مخالفم. او معتقد است که دخترها برای تسکین نگرانی‌هایشان بهتر است به جای افزایش میزان مهریه در عقد نامه‌شان حق طلاق را بگنجانند. غیرت می‌گوید: به هیچ وجه مهریه برای زنان تضمین مالی ندارد، چرا که هیچ زنی نتوانسته آن را وصول کند، بنابراین زنان باید در عقد نامه‌شان شرط مشارکت اموال را منظور کنند چرا که اموالی که خانواده به دست می‌آورد، ناشی از زحمات توأمان مرد و زن است. چه زن بیرون از خانه کار کند و چه خانه‌دار باشد.

لیلا علی‌کرمی عضو کانون وکلای دادگستری تعیین سقف برای مهریه را مخالف آزادی اراده افراد برای تعیین شرایط ازدواجشان می‌داند.

او می‌گوید: تعیین سقف برای مهریه قانونی نیست بنابراین نمی‌تواند عملی شود.

کرمی تفاوت بین مهریه دختری که در مناطق بالای تهران زندگی می‌کند با مهریه دختری که در شهرهای محروم زندگی می‌کند را غیرانسانی می‌داند.

او معتقد است: این تصور که زن هر وقت بخواهد می‌تواند مهریه‌اش را بگیرد درست نیست، بنابراین زنان برای اینکه ---

حقوقشان تضییع نشود باید درعقد نامه شرطی بگذارند که براساس آن مالکیت، دارایی زوجین پس از ازدواج بین آنها تقسیم شود چرا که این کار راه حل منطقی تری برای حل مشکلات ازدواج زنان است تا دیدگاه کالایی که در این طرح نیست به زنان وجود دارد. این مساله در دنیا هم مرسوم است.

ثریا غزیزیناه: عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان می‌گوید: تعیین سقف برای میزان مهریه، دخالت درحوزه خصوصی افراد است.

از نظر او تعیین سقف مهریه براساس منطقه بندی تعجب برانگیز است. عزیز پناه ادامه می‌دهد: ۳۸ نماینده ای که این طرح را امضا کرده اند به خصوص ۱۰ نماینده زن باید پاسخ دهند که براساس کدام مطالعه و بررسی به چنین نتیجه ای رسیده اند.

او می‌گوید افزایش میزان مهریه نه تنها تاثیری در دوام زندگیها نگذاشته است بلکه اثر عکس هم داشته، بنابراین باید به دنبال علت اصلی ناامنی موجود در زندگیهای مشترک بگردیم.

عزیز پناه معتقد است که هیچ وقت برنامه ریزی جهت ایجاد تفاهم بین زنان و مردان انجام نشده است. او می‌گوید: به جای اینکه این دو جنس آموزش ببینند که در جهت تفاهم باهم پیش بروند در تمامی مراحل رشد از یکدیگر برحذر داشته شده اند.

او ادامه می‌دهد: تا زمانی که مسائل فرهنگی حل نشود، شروط و قوانین نیز نمی‌تواند مشکلات را حل کند چرا که اگر به فرض هم، زنان درعقد نامه شرط نصف شدن اموال را لحاظ کنند، باز هم مردها در جامعه ایران می‌توانند اموالشان را پنهان کنند و از این قانون فرار کنند.

عزیز پناه برفرهنگ سازی به منظور جلوگیری از تبدیل شدن زن و مرد به دشمن هم تأکید دارد.

بقیه از صفحه ۶

همچنین تنها پیمان حقوق بشر است که به تنظیم خانواده اشاره و فرهنگ را به عنوان عاملی بانفوذ در روابط خانوادگی و شکل دهنده به نقش جنسیتی مطرح می‌کند.

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۹ اتخاذ شد و از سوم سپتامبر ۱۹۸۱ شکل اجرایی به خود گرفت. تاکنون ۱۷۹ کشور، یعنی بیش از نود درصد از کشورهای عضو سازمان ملل، عدم مخالفت خود را با این کنوانسیون اعلام و ۹۸ کشور آن را امضاء کرده اند.

ایران به این کنوانسیون نپیوسته است.

گزارش سالانه سازمان یونیسف در باره وضعیت کودکان در جهان



سازمان کمک به کودکان یونیسف، که سازمانی است وابسته به سازمان ملل متحد، برآورد می‌کند که بیش از یک میلیارد دختر و پسر در جهان در فقر می‌زیند. طبق گزارش سالانه یونیسف در باره وضعیت کودکان در جهان تقریباً از هر دو کودک در این دنیا یک کودک محروم از وسایل پایه‌ای زندگی است، محروم است از آب پاکیزه، غذایی کافی و مراقبت‌های پزشکی.

در گزارش سالانه یونیسف آمده است که کودکی میلیونها کودک در حال رشد چپاول می‌شود، چون این کودکان از خشونت‌هایی که بر آنها اعمال می‌شود یا از ابتلا به بیماری‌های کشنده‌ای چون ایدز در رنج‌اند. نه تنها در کشورهای فقیر، بلکه در کشورهای صنعتی غنی نیز فقر در میان کودکان گسترش یافته است. یونیسف در جمع‌بندی خود از وضعیت کودکان در سال ۲۰۰۴ میلادی نشان می‌دهد که چگونه فقر، جنگ و ایدز به طور متقابل یکدیگر را تقویت کرده، آینده کودکان را به تباهی می‌کشانند.

در سراسر جهان بیش از ۶۴۰ میلیون کودک بدون سقفی درست بالای سرشان زندگی می‌کنند. بیش از ۵۰۰ میلیون دختر و پسر محروم از داشتن حمام و توالت‌اند و ۴۰۰ میلیون کودک دسترسی به آب پاکیزه ندارند. دیتر گارلیشز، مدیر شاخه آلمان سازمان یونیسف در باره تاثیر این همه بر زندگی کودکان می‌گوید: "کودک‌هایی که از این آثار فقر رنج می‌کشند بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌ها هستند و میزان مرگ و میر در میان‌شان بیشتر است. همچنین این کودکان هستند که در معرض غارت و چپاول‌اند، چه از طریق کاری که از راه آن پول درمی‌آورند، چه به لحاظ جنسی. کودکان فقیر بیشتر از مدرسه غیبت می‌کنند و بیشتر به ایدز مبتلا می‌شوند."

در حقیقت بزرگترین عمل تروریستی فقر و نادانی است.

به گزارش سازمان یونیسف بسیاری از کودکان در مناطق جنگی قربانی عملیات تروریستی می‌شوند. نمونه آن در سپتامبر سال گذشته میلادی گروه‌های گوریلی دانش‌آموزان در مدرسه‌ای در شهر بسلان، واقع در جمهوری خودمختار اوستیای روسیه بود که موجب مرگ بیش از ۳۳۰ نفر در آن مدرسه شد. نمونه دیگر استان آچه

در اندونزی است که در آن در سال ۲۰۰۳ حین درگیری‌هایی که میان نیروهای نظامی دولتی و شورشیان وجود داشت، ۴۶۰ مدرسه در آتش سوختند.

کول گاتام، معاون مدیر اجرایی سازمان یونیسف، از هزاران مورد کودک‌ربایی به دست گروه‌های مسلح یاد می‌کند که با هجوم به مدارس کودکان را به زور به سربازی می‌گیرند. این تجربه‌ای است که او از جمله از وطن خود نپال دارد، و البته کودک‌ربایی به این شکل در کشور کنگو نیز رواج دارد. به گفته گاتام یکی دیگر از مشکلاتی که بسیاری از کودکان با آن مواجه‌اند تاثیرات واگیری بیماری ایدز است: "در سال پیش در مجموع حدود ۳ میلیون نفر بر اثر بیماری ایدز جان خود را از دست دادند. در میان این عده نیم میلیون کودک زیر ۱۸ سال بودند. شمار کودکانی هم که پدر و مادرشان بر اثر ایدز درگذشتند، به ۱۵ میلیون نفر رسیده است، یعنی به تعداد مجموع کودکانی که در آلمان وجود دارند."

در سراسر جهان بیش از ۶۳۰ میلیون کودک بدون سقفی درست بالای سرشان زندگی می‌کنند. بیش از ۵۰۰ میلیون دختر و پسر محروم از داشتن حمام و توالت‌اند و ۴۰۰ میلیون کودک دسترسی به آب پاکیزه ندارند.

به گزارش یونیسف به دلیل رشد تفاوت‌های اجتماعی میان کشورهای شمال و جنوب و نیز رشد این تفاوت‌ها در درون خود این کشورها فقر در میان کودکان جهان گسترش یافته است. از جمله در جمهوری‌های سابق شوروی و اروپای شرقی از هر سه کودک یک نفر در فقر به سر می‌برد. لانگ لانگ پیانونوازی است جوان اهل کشور چین. وی به تازگی همکاری خود را با یونیسف آغاز کرده است. لانگ که سه ماه پیش در کشور تانزانیا بوده است، در مورد وضعیت کودکان این کشور می‌گوید: "بچه‌های زیبا و باهوش زیادی را دیدم که متأسفانه مبتلا به مالاریا و ایدز و دیگر بیماری‌های زجرآور و کشنده بودند. به سختی می‌توان تصورش را کرد که خانواده‌ای شش نفره فقط با ۶۰۰ یورو در ماه زندگی کند. و البته روشن است که این پول نمی‌تواند کفاف خرید مواد غذایی، خرج زندگی و تحصیل کودکان را بدهد." در سراسر دنیا بیش از ۱۲۰ میلیون کودک در سنین دبستانی هستند که به مدرسه نمی‌روند. به ویژه این اکثر دخترانند که محروم از آموزش‌اند. اینکه تا چه حد آموزش مجانی می‌تواند تاثیر مثبتی برای کودکان داشته باشد را مورد کنیا به روشنی نشان

موضوعی رسیدگی کنید که انتظار می رفت بسیار پیشتر به آن توجه می کردید. آقای رئیس جمهوری! روزهای زیادی از دوران ریاست جمهوری شما گذشته و روزهای کمی باقی مانده است. امید است در این مورد همچنان که خود بارها گفته اید از اصول خود کوتاه نمی آید، اصول را فدای مصلحت اندیشی هایی نکنید که بعدها برای همه به خصوص روزنامه نگاران و حتی خود شما جای تاسف باشد.

۱- آصفی سهیل ۲- ابراهیمی زهرا ۳- احمدی امویی بهمن ۴- اسفندیاری کاوه
 ۵- اسلامیة سعیده ۶- اسماعیلی زینب ۷- افتخاری راد امیر هوشنگ ۸- افشارنیک مهدی ۹- اکبری آزاده ۱۰- اکبرانی محمد هاشم ۱۱- اله بداشتی ساناز ۱۲- امامی پروین ۱۳- امیرشاهی سیدافشین ۱۴- امیرشاهی فرناوش ۱۵- امینی ثریا
 ۱۶- ایزدی مصطفی ۱۷- باقی عمادالدین ۱۸- بخارایی احمد ۱۹- بختیارنژاد پروین ۲۰- بزرگیان امین ۲۱- بنی یعقوب ژیللا ۲۲- بهنود مسعود ۲۳- پارسا نژاد امید ۲۴- پیرحسینلو علی ۲۵- تاجیک زهره ۲۶- تاجیک عبدالرضا ۲۷- تاجیک مهدی ۲۸- توکلی مجید ۲۹- تهرانی رضا ۳۰- جمشیدی ابرج ۳۱- جلالی رضا ۳۲- جلالی زاده جلال ۳۳- حسن نیا آرش ۳۴- حسینی امینی سیدرضا
 ۳۵- حقیقی علیرضا ۳۶- حکمت علی ۳۷- حیدری محمد ۳۸- خبیری محمد ۳۹- خبیری نوغانی مجید ۴۰- خجسته رحیمی رضا ۴۱- خدابخشی لیلا ۴۲- خدیر مهرداد ۴۳- خسروانی نازنین ۴۴- خیرایی ناهید ۴۵- دادفر محمد ۴۶- دارالشفا بی بهمن ۴۷- دانشور مزدک ۴۸- داودی مهاجر فریبا ۴۹- دوکوهکی پرستو ۵۰- دهقان علی ۵۱- دهنی نیلوفر ۵۲- راهبر آرش ۵۳- رحمان پور ۵۴- رشیدی اکرم ۵۵- رضایی عبدالعلی ۵۶- رفیعی زهرا ۵۷- رمضان یگانه بنفشه
 ۵۸- روح محمدجواد ۵۹- روستایی فرزانه ۶۰- رهبر محمد ۶۱- زاهد فیاض ۶۲- زرساوا احمد ۶۳- زهدی محمدرضا ۶۴- زیدآبادی احمد ۶۵- سالک سجاد ۶۶- سحرخیز عیسی ۶۷- سرداری محمدرضا ۶۸- سفیری مسعود ۶۹- سیدآبادی علی اصغر ۷۰- شاملو علی ۷۱- شجاعی ۷۲- شریفی راد فریماه ۷۳- شریعتی سعید ۷۴- شمس الواعظین ماشااله ۷۵- شمس مستوفی شهریار ۷۶- صاحبی فهیمه ۷۷- صارمی سمیه ۷۸- صالحی آرش ۷۹- صفایی فر عباس ۸۰- صفوی مهدی ۸۱- صلواتی فضل اله ۸۲- صمیمی کیوان ۸۳- طاحونه بان ۸۴- طاهری محمد ۸۵- عابدی هادی ۸۶- عاملی سیدمحمد ۸۷- عاشوری ۸۸- عباسزادگان سیدجعفر ۸۹- عدالتیان ۹۰- عربی امیر ۹۱- عظیمی ۹۲- علوی تبار علیرضا ۹۳- غائب فریده ۹۴- غفاری ۹۵- غفاریان متین ۹۶- غنی مهدی ۹۷- فراهانی عذرا ۹۸- فغفوری گیسو ۹۹- فاسمی مهران ۱۰۰- قلی زاده اقدس ۱۰۱- کاظمیان مرتضی ۱۰۲- کرمانی علیرضا ۱۰۳- کریمی مجد رؤیا ۱۰۴- کمالی احمدسرای فاطمه ۱۰۵- کهن چی شبنم ۱۰۶- لطفی لیلا ۱۰۷- محبوب نیکی ۱۰۸- محمدی سید یاسین ۱۰۹- مختاباد سیدابوالحسن ۱۱۰- مختاری آزاده ۱۱۱- مرتضی لنگرودی مرضیه ۱۱۲- مشکات کاوه ۱۱۳- مصطفایی مهدیه ۱۱۴- معظمی علی ۱۱۵- مفیدی بدراسادات ۱۱۶- ملکی ۱۱۷- منصوریان نیلوفر ۱۱۸- منهای هنگامه ۱۱۹- مهرجو بهراد ۱۲۰- مهرگان کیوان ۱۲۱- میقانی قاسم ۱۲۲- میقانی کاظم ۱۲۳- ناعمه مرتضی ۱۲۴- نجاتی علی محمد ۱۲۵- نوربخش ۱۲۶- هدایی یاشار ۱۲۷- هوشمندرضوی مسعود ۱۲۸- احسان عابدی

می دهد. در کنیا در طول مدتی بسیار کوتاه یک میلیون و سیصد هزار کودک به مدرسه رفتند، اگر چه این کار در آغاز برای دستگاه آموزشی کنیا بار سنگینی بود. در کشورهای ثروتمند نیز مدام بر شمار کودکانی که در فقر به سر می برند افزوده می شود. تنها در آلمان، طبق آمار یونسف، تعداد کودکان فقیر در فاصله سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی از ۴ درصد به ۹ درصد رسید. هم اکنون در آلمان حدود یک میلیون دختر و پسر هستند که با کمک اجتماعی دولت زندگی می کنند.

در سال پیش در مجموع حدود ۳ میلیون نفر بر اثر بیماری ایدز جان خود را از دست دادند. در میان این عده نیم میلیون کودک زیر ۱۸ سال بودند. شمار کودکانی هم که پدر و مادرشان بر اثر ایدز درگذشتند، به ۱۵ میلیون نفر رسیده است، یعنی به تعداد مجموع کودکانی که در آلمان وجود دارند.

خواننده مشهور آمریکایی هاری بلافونته، که از جمله نمایندگان بین المللی سازمان یونسف است، در مصاحبه ای مطبوعاتی در آلمان با نظر به بسیجی که در سطح جهان برای مبارزه علیه تروریسم وجود دارد، به انتقاد گفت: "در حقیقت بزرگترین عمل تروریستی فقر و نادانی است." بلافونته در پیامی از همه دولتهای جهان خواست که از خود اراده سیاسی نشان دهند و وسایل مالی لازم را در اختیار بگذارند تا بتوان با تروری مقابله کرد که از سوی فقر و نادانی مردم دنیا را تهدید می کند. بلافونته به ویژه از شهروندان آلمانی خواست که بیش از این از سازمان یونسف پشتیبانی کنند. وی گفت: "می خواهم فقط یک مقایسه را پیش روی مردم آلمان بگذارم: تنها به این فکر کنید که ۱۵ میلیون کودک یتیم در جهان وجود دارند که پدر یا مادرشان بر اثر بیماری ایدز مرده اند و اینکه تعداد کل کودکان خردسال در آلمان هم درست به همین اندازه است." بلافونته اشاره کرد به اینکه اگر چه آلمان سومین قدرت ثروتمند جهان است، اما در فهرست کشورهای کمک کننده به یونسف در مقام شانزدهم قرار دارد. کول گاتام، معاون مدیر اجرایی سازمان یونسف، نیز از آلمان خواست رهبری مبارزه با فقر کودکان در سطح جهان را بر عهده بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۱ قطعاً این خواسته ای بزرگ و خارج از توان شما نیست که در ماه های پایانی ریاست جمهوری خود به

عبدالکریم لاهیجی و مهرانگیز کار

دموکراسی و حقوق بشر



بررسی وضعیت حقوق بشر در جهان در سالی که گذشت، در چشم انداز دو صاحب‌نظر و فعال حقوق بشر برنامه حقوق بشر و دموکراسی این هفته به بررسی وضعیت حقوق بشر در سال ۲۰۰۴ در جهان اختصاص دارد. سالی که طی آن از آغاز تا پایان شاهد بحث‌های مربوط به برقراری دموکراسی در خاورمیانه بزرگ بودیم. خانم مهرانگیز کار و آقای عبدالکریم لاهیجی نقطه نظرات خود را در این موضوع بیان می‌دارند.

دکتر عبدالکریم لاهیجی: اگر از یک دید عینی و واقع‌گرا نگاه کنیم، برای ما مدافعان حقوق بشر، مبارزه حقوق بشری یک مبارزه ای است که هیچ زمانی تعطیل بردار نیست، یعنی تا زمانی که جوامع بشری وجود دارد، مبارزه برای حقوق بشر هم ادامه خواهد داشت، برای این که حقوق بشر یک موضوع ایستا و قطعی نیست. آن چیزی که امروز ما می‌گوییم حقوق بشر برای جامعه ۲۰ سال آینده کافی نخواهد بود و بشر در ارتباط با تحولات اجتماعی به حقوق جدیدی نیاز دارد و برای رسیدن به آن حقوق مبارزه می‌کند. مبارزان حقوق بشر هم در خدمت بشریت خواهند بود. بنابراین در دنیایی که ما هستیم و طی سال گذشته هم حقوق بشر در هر جامعه‌ای نقض می‌شود و نقض خواهد شد، ولی ابعاد نقض هست که ما را با یک عبارات و مفاهیمی که در فرهنگ حقوق بشر وارد شده آشنا می‌کند. ما می‌گوییم نقض حقوق بشر و این در ارتباط با یک کشور است، زمانی می‌گوییم نقش مستمر و فاحش حقوق بشر. یعنی اگر بخواهم مثال بزنم، خب ما دیدیم که در زندان‌های عراق یک تعدادی از دستگیرشده‌ها شکنجه شدند، ولی آزادی عقیده و بیانی که وجود دارد این امکان را داد که مردم دنیا بفهمند با یک عده‌ای از زندانیان عراقی چه رفتاری شده و بعد هم دیدیم که چون امکان شکایت و رسیدگی هست، محاکماتی

هم شد و طی ماه‌های آینده کسانی که ظلم کردند به سزای اعمالشان برسند. ولی این را ما مقایسه می‌کنیم با یک موردی مانند قتل زهرا کاظمی در زندان‌های جمهوری اسلامی و نتیجه‌ای که تحویل مردم و افکار عمومی دادند، یعنی حتی آن یک نفر کسی را هم که به عنوان متهم به واقع یا متهم ساختگی معرفی کرده بودند، او را هم تبرئه کردند. یا این هفته‌های اخیر کسانی را که در رابطه با فعالیت‌های مطبوعاتی اینترنتی که از آنها به عنوان وبلاگ‌نویسان یاد می‌کنند دستگیر کرده بودند. دیدیم دومرتبه مانند سال‌های اول قرن بیستم و محاکمات استالینی آنها را به اقرار کشاندند با بدرفتاری و شکنجه‌های روحی. یعنی در دموکراسی و غیر دموکراسی نقض حقوق بشر هم یک مفهوم واحد ندارد. اگر نقض حقوق بشر در دموکراسی‌ها یک امر استثنایی است و به اعتبار نهادهایی که در آن جامعه وجود دارد مانند آزادی مطبوعات و دادگستری مستقل، لاقلاً می‌شود حقوق نقض شده کسی را تا حدودی جبران کرد. ولی در غیر دموکراسی‌ها این نقض حقوق بشر آنقدر گسترش دارد و نهادهای مستقل از حکومت هم اصلاً وجود ندارد، این است که ما در یک دور تسلسلی هستیم که نه فقط سالها و دهها، ممکن است قرن‌ها به طول بی‌انجامد و اینجا است که ارتباط مستقیم دموکراسی و حقوق بشر به آن حدی هست که یکی از حقوق شناخته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی هم برقراری دموکراسی است.

های افیر کسانی را که در رابطه با فعالیت‌های مطبوعاتی اینترنتی که از آنها به عنوان وبلاگ‌نویسان یاد می‌کنند دستگیر کرده بودند. دیدیم دومرتبه مانند سال‌های اول قرن بیستم و محاکمات استالینی آنها را به اقرار کشاندند با بدرفتاری و شکنجه‌های روحی.

مهرانگیز کار: ما سالها است که در موضوع دموکراسی و حقوق بشر در ایران چالش‌هایی را داریم و این چالش‌ها بسیار جدی است، به این معنا که مطالبات جدی وجود دارد برای به وجود آمدن نهادهای دموکراتیک و برای این که به خصوص آزادی بیان به عنوان یک آزادی ضروری برای پیشرفت به سمت دموکراسی به رسمیت پذیرفته شود. این چالش به نظر من در سال ۲۰۰۴ هم

او مجازات های سنگینی در نظر گرفته، ما چگونه می توانیم از پیشرفت وضعیت حقوق بشر در ایران صحبت کنیم، به خصوص که می دانیم حتی مجریانی که این قوانینی ضد حقوق بشری را به اجرا می گذارند در مواردی این قوانین را به صورت بدتری اجرا می کنند، یعنی تفاسیری از این قوانین ارائه می دهند که از این قوانین بدتر است. در هر حال ما در مقوله حقوق بشر کاملاً واماندم و تنها امیدی که ما را سرپا نگاه داشته، این است که پرونده نقض حقوق بشر ایران در جهان مفتوح باقی مانده و به نظر من این نشان دهنده زنده بودن ملت ایران است و مردم ایران تنها راهی که دارند این است که این پرونده را در محافل جهانی زنده نگاه دارند که امیدواریم منجر شود به آنچه فشارهایی که تحت تاثیر آن وضعیت مناسبتری به وجود بیاید برای ایجاد کمیته های حقیقت یاب در ایران.

ما مواجه هستیم با قوانینی که ضد حقوق بشر است و به هیچ وجه برابری حقوق زن و مرد را قبول نمی کند. همچنین در شرایطی که نابرابری مسلم فقوق بین مسلمانان و غیر مسلمانان وجود دارد و قانونی است پلگونه می توانیم امیدوار باشیم وضعیت حقوق بشر در ایران بهبود پیدا کند. در شرایطی که مجموعه قوانین مجازات اسلامی را داریم که می توانیم هر منتقد نظام سیاسی کشور را در جای محارب قرار دهد،

م. ا: آقای لاهیجی شما به رابطه دموکراسی و حقوق بشر اشاره کردید و گفتید هرچه جامعه دموکراتیک تر باشد امکان نقض حقوق بشر کمتر می شود، ضمن این که به هر حال همیشه باید مراقب بود که این حقوق مراعات و حفظ شود. در مجموع فکر می کنید جامعه جهانی به صورت کلیت به سوی دموکراتیک تر شدن پیش رفته در سال گذشته؟

عبدالکریم لاهیجی: من می توانم فقط موضوع را از این منظر نگاه کنم که متأسفانه واقعه ۱۱ سپتامبر یک شوک بزرگی به تمدن و بشریت وارد کرد و متأسفانه این تصور را برای بخشی از حکومت آمریکا و گروه حاکم به وجود آورد که شاید بتوانند از طریق اشغال نظامی و زیر پا گذاشتن اصول حقوق بین الملل تا حدودی امنیت را در منطقه تامین کنند و به این صورت هم به برنامه های

ادامه داشته و شاید شکل های دیگری را ارائه داده، چون تا پیش از سال ۲۰۰۴ به مدت چند سال بحث اصلاحات خیلی قوی تر بود در ایران و در نتیجه این بحث ها تحرک بیشتری داشت، هر چند که موانع بر سر راه بود و مثلاً مجلس ششم برای قانونگذاری گرفتار کارشکنی های شورای نگهبان بود، ولی در هر حال بحث دموکراسی به نظر من تا پیش از سال ۲۰۰۴ بحثی بود که خیلی رونق بیشتری داشت، ولی در سال ۲۰۰۴ با انتخابات مجلس هفتم بحث دموکراسی وارد مسیر دیگری شد، به این معنا که اولاً رد صلاحیت ها از طرف نهادی که نظارت بر انتخابات را به عهده دارد و این نظارت را تفسیر کرده به نظارت استصوابی یعنی شورای نگهبان، بر رد صلاحیت ها افزود و کوشش کرد که فقط کسانی را صلاحیتشان را بپذیرد برای ورود به صحنه انتخابات مجلس هفتم که منتقد نظام سیاسی کشور و عملکرد آن نباشند، در نتیجه در عرصه انتخابات ما با شخصیت های دموکراتی چندان مواجه نمی شویم، از طرف دیگر سلب حمایت مردم را مشاهده می کنیم از ورود به عرصه انتخابات که به نظر من این می تواند شاخص بسیار منفی و نگران کننده ای باشد برای وضعیت حقوق بشر که در ۲۰۰۴ خودش را نشان داده و می تواند در ۲۰۰۵ هم ادامه پیدا کند با سلب حمایت مردم از حضور گسترده در انتخابات ریاست جمهوری، بنابراین می شود گفت که ما در زمینه دموکراسی پسرفت داشته ایم در سال ۲۰۰۴ به خصوص که حمایت مردم از نهادهایی که مدعی بودند که دارند تمرین دموکراسی می کنند سلب شده و به خصوص از مجموعه اصلاح طلبان حکومتی که این را باید ضایعه ای تلقی کرد در حرکت های دموکراتیک ایران در چند سال گذشته.

م. ا: اما در زمینه حقوق بشر خانم کار معتقد است بدون بازنگری در قوانین ایران امکان رعایت حقوق بشر وجود ندارد. مهرانگیز کار: اساساً مادامی که پیش زمینه هایی برای بازنگری در ساختار قوانین ایران به وجود نیاید، محال است که تحول مثبتی را ارائه دهد. ما مواجه هستیم با قوانینی که ضد حقوق بشر است و به هیچ وجه برابری حقوق زن و مرد را قبول نمی کند. همچنین در شرایطی که نابرابری مسلم حقوق بین مسلمانان و غیر مسلمانان وجود دارد و قانونی است چگونه می توانیم امیدوار باشیم وضعیت حقوق بشر در ایران بهبود پیدا کند. در شرایطی که مجموعه قوانین مجازات اسلامی را داریم که می توانیم هر منتقد نظام سیاسی کشور را در جای محارب قرار دهد، در جای کسی قرار دهد که تشویش افکار عمومی می کند، توهین به مقدسات و اسلام می کند و برای

مهرانگیز کار: من جزو کسانی هستم که فکر می‌کنم ما احتیاج داریم حتماً به حمایت محافل خارجی برای این که وضعیت حقوق بشر در ایران بهبود پیدا کند، ولی وقتی می‌گوییم احتیاج داریم به حمایت محافل جهانی، هرگز لزوماً به معنای حمله نظامی نیست. امکانات محافل جهانی برای این که به کشورهایی که در آنها نقض حقوق بشر به حدی می‌رسد که دیگر واقعا غیر قابل تحمل است، بسیار زیاد است و در حال حاضر که ناظر هستیم بر مذاکراتی که جریان دارد بین اتحادیه اروپا و ایران یا با واسطه گری اتحادیه اروپا بین آمریکا و ایران، امید مردم و به خصوص فعالان سیاسی و مطبوعاتی در ایران همواره این بوده که بحث حقوق بشر را هم همپای بحث‌های مربوط به کنترل سلاح‌های اتمی و امثال آن جدی بگیرند و به عقیده من هرچه مردم ایران برای گسترده کردن بحث حقوق بشر و اعلام وضعیت نابسامان حقوق بشر به جهان بیشتر تلاش کنند احتمال این که محافل جهانی دولت ایران را تحت فشار قرار دهند برای تغییر وضعیت حقوق بشر بسیار زیاد خواهد بود و به هر حال شرایط جهانی تاثیرگذار بر وضعیت حقوق بشر در ایران است.

بقیه از صفحه ۱۰

گیرد. گاتام معتقد است که آلمان قادر به رهبری این مبارزه است چون پس از جنگ جهانی دوم نشان داد می‌تواند تواناییها و انرژیهای انسانی را به درستی بسیج و سازماندهی کند، برای همین آلمانیها توانستند به سرعت خرابیهای کشورشان را آباد کنند. به نظر گاتام آلمانیها می‌توانند با طرحی مشابه وضع کودکان را در جهان سامان ببخشند. با وجود پیمان‌نامه‌های بین‌المللی‌ای چون کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد هیچگاه کودکی انسانها به اندازه روزگار کنونی مورد تهدید نبوده است. در این میان طول عمر بسیاری از کودکان کوتاهتر از طول عمر پدران و مادران و اجدادشان شده است. از این رو یونیسف تاکید می‌کند بر اینکه اهداف سازمان ملل متحد در جهت بهبود وضعیت کودکان باید متحقق شوند. طبق این اهداف، هر دولتی باید تا سال ۲۰۱۵ میلادی در مجموع هفت دهم درصد درآمد ناخالص ملی خود را برای کمکهای عمرانی به کشورهای در حال رشد در اختیار سازمان ملل قرار دهد. به منظور بهبود بخشیدن به وضعیت کودکان در سراسر جهان نیاز به ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار در سال وجود دارد. باید همه کودکان به آب پاکیزه دسترسی داشته باشند، باید همه آنان مصون از بیماری ایدز باشند، و این در مقایسه با اینکه سالانه در جهان ۹۵۶ میلیارد دلار خرج خرید اسلحه می‌شود، چیزی نیست.

حالا من نمی‌دانم پشت آن نفت هست یا مسائل استراتژیک در منطقه ولی در هر حال اگر هم باشد من به عنوان مبارز حقوق بشر نمی‌توانم به عنوان یک عاملی واقعیت‌های سیاسی اجتماعی و حقوقی را که ممکن است در راستای این تصمیم‌گیری موثر بوده آنها را مد نظر قرار ندهم. بنابراین ما دیدیم که متأسفانه برخلاف این که شورای امنیت اجازه حمله نظامی را نداد، ولی به عراق حمله شد و خب دنیا با یک وضعیتی مواجه شد که ملاحظه می‌کنید طی یک سال و نیم گذشته روزی نیست که در آن منطقه جان تعداد زیادی از انسان‌ها از دست نرود. من فکر می‌کنم در نیمه دوم سال گذشته لاقلاً دنیا به این نتیجه رسیده که باید روابط بین‌المللی هم قانونمندی خودش را داشته باشد، یعنی الان آمریکا دوباره به سمت سازمان ملل می‌رود و این که بخواهد یک نوع دولتی را که مبعوث مردم عراق است در عراق به روی کار آورند و حتی دست به دامان سازمان ملل شدند. این امیدواری هست که در یکی دیگر از مناطق فوق‌العاده بحرانی خاورمیانه در منطقه فلسطین هم به اشغال نظامی به صورت حداقل محدودتری پایان داده شود و مردم فلسطین هم بتوانند بر حاکمیت و سرنوشت خودشان به آن صورتی که می‌خواهند اختیار داشته باشند. من فکر می‌کنم این نتایجی که طی ماه‌های اخیر دنیا به دست آورده در این راستا ادامه پیدا کند و دنیا به طرف قانونمندی برود، به طرف این برود که این مردم هستند که باید سرنوشت خودشان را رقم بزنند و این دولت‌های نماینده مردم هستند که در سازمان ملل باید دور هم جمع شوند و اگر تجاوز به حقوق کسی می‌شود این تجاوز را آنها بتوانند به هر صورتی که قانون و روابط بین‌المللی اجازه می‌دهد جزا بدهند من فکر می‌کنم دستاورد خیلی بزرگی باشد و طی هفته‌های اخیر این امید برای ما به وجود آمده که دنیا دومرتبه بر خلاف سه سال گذشته برود به طرف قانونمند شدن و رعایت اصول حقوق بین‌الملل و بشردوستانه. در مورد افغانستان ما می‌توانیم لاقلاً این تفاوت را بگذاریم که سازمان ملل یک تصمیمی را اتخاذ کرده بود، یعنی شورای امنیت یک اجازه‌ای را صادر کرده بود و حق دفاع مشروع را به دولت ایالات متحده بعد از یازده سپتامبر داده بود و بالاخره یک انتخاباتی به وجود آمده و این امیدواری است که دولت افغانستان بتواند کم‌کم امنیت و حداقل رفاه را برای مردم به وجود بیاورد. م. ا. : خانم کار به نظر شما تحولات جهانی چقدر موثر است بر حرکت‌های داخلی در زمینه دموکراسی خواهی و حقوق بشر.

در برابر بقیه فجایع و شرارت هایی که توسط دنیای متمدن انجام گرفته، اصلا به حساب نمی آید و در مرتبه نازل تری از لحاظ کشتار قرار می گیرد.

آنها حتی یک طرح تروریستی بین المللی را
تحت نام " عملیات کندور " تدارک دیدند،
عملیاتی که سازمانهای تروریستی دولتی را
در کشورهای منطقه گرد هم آورد، دولت
آمریکا نقش عمده و اساسی در تاسیس و
برپائی این عملیات بعهدہ داشت

مثالی را در نظر بگیریم ، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در جنوب ریو گراندہ شاهد اتفاق دیگری بودیم (منظور کودتای آمریکایی پینوشه علیه سالوادر آلنده در شیلی - م) جریانی که ایالات متحده آمریکا بطور وسیعی در آن درگیر بود--- بمباران کاخ ریاست جمهوری، کودتای نظامی، کشته شدن رئیس جمهور، نابودی و اضمحلال دموکراسی پیشرو یعنی قدیمی ترین دموکراسی در آمریکای لاتین، حرکتی بود که در آن روز اتفاق افتاد. آمار رسمی کشتار در واقعه ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ بیشتر از ۳۰۰۰ نفر بود، اما این آمار ، تنها آمار اجساد است که شمارش شدند. آمار واقعی کشته شدگان این کودتا احتمالا دو برابر آمار اعلام شده است. اگر شما این آمار را با توجه به میزان جمعیت در دو کشور بسنجید، این میزان ۵۰ نفر شیلیایی در برابر ۱۰۰۰۰۰ نفر آمریکایی است. اخیرا آماری در مورد افراد شکنجه شده در شیلی بیانگر رقمی بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر بوده است که اگر دوباره با شیوه فوق بسنجیم، معادل ۷۰۰۰۰۰ آمریکایی خواهد بود. در این کودتا هزاران مورد از تجاوز و آزار وجود داشته است، ضمن آنکه بسیاری از افراد هم ناپدید شده اند، مردمی که کسی نمی داند چه اتفاقی برای آنها افتاده است.

آنها حتی یک طرح تروریستی بین المللی را تحت نام " عملیات کندور " تدارک دیدند، عملیاتی که سازمانهای تروریستی دولتی را در کشورهای منطقه گرد هم آورد، دولت آمریکا نقش عمده و اساسی در تاسیس و برپائی این عملیات بعهدہ داشت (حتی دستگاههای اطلاعاتی آمریکا نیز سازمان DINA) سازمان دولتی تروریستی شیلی) را با گشتاپو و ک.جی.بی قابل مقایسه می دانست) این سازمانهای تروریستی دولتی در کار خود بسیار جدی بودند و به این مناسبت واز این منظر بود که دولت های آمریکا و

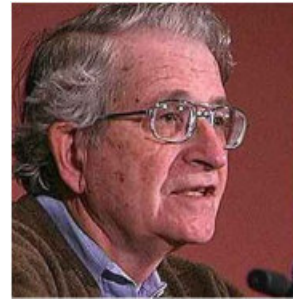
برگردان المیرا مرادی

تمدن علیه بربریت؟

مصاحبه جنید اعلم با

نوام چامسکی

اعلم: پرفسور چامسکی، از شما برای انجام این مصاحبه با Left Hook تشکر می کنم. در وقتی



که ما داریم، من مایل بودم که عواقب و نتایج دخالت های آمریکا در جنگ اخیر و طرز تلقی، چگونگی برخی از برنامه ها و دیدگاههای آمریکا که ممکن است در ارتباط با جنگ در عراق باشد، را با شما مطرح نمایم.

اولین چیزی که می خواستم مطرح کنم، اینست که دولت و نهادهای کنسرواتو و محافظه کار در آمریکا تصویر ایدئولوژیک و عقیدتی همه جانبه ای برای ما ترسیم می کنند و بر آن نام جنگ با ترور می نهند. جنگ " تمدن جهانی " علیه " بربریت " ، این عنوانی است که از سوی Business Week مطرح شده است. آیا شما فکر می کنید که از نظر مقیاس شدت جنایات انجام گرفته از سوی ما بر علیه " بربریت " - که احتمالا گروههای اسلامی و ملی گرا در عراق و فلسطین را در بر می گیرد، تا چه اندازه از زاویه نگاه به تاریخ و سیاست، غیر دقیق و نادرست است ؟

نوام چامسکی: خوب، حتی این مسئله ، یعنی میزان جنایات انجام شده توسط "تمدن" علیه "بربریت" قابل مقایسه با یکدیگر هم نیستند. منظوم این است که میزان نابودی و ترور و کشتار و خشونت که بوسیله قدرت های بزرگ و مقتدر اعمال شده است، در مقابل عملیات گروههایی که تروریست و یا ناسیونالیست خوانده می شوند، بسیار فراتر از آن چیزی است که بشود تصور کرد.

برای مثال عراق را در نظر بگیریم. پس از اشغال عراق ، بهترین تخمینی که از این کشتار در حال حاضر در دست است، میزان ۱۰۰۰۰۰ نفر کشته - کمی بیشتر یا کمتر را منظور دارد. برای یک گروه اسلامی تروریست مدت بسیار طولانی طول می کشد تا بتواند ۱۰۰۰۰۰ نفر انسان را بکشد. اینطور در نظر بگیرید، که پدیده ترین و وسیع ترین کشتاری که به یک گروه تروریست اسلامی نسبت می دهند، جریان ۱۱ سپتامبر است. در این واقعه ۳۰۰۰ نفر کشته شدند، عملیاتی که بطور وحشتناکی فجیع بود. اما

نسبت کشتار آمریکا از مردم نیکاراگوئه را هم اگر به نسبت جمعیت آمریکا بسنجیم، درست مانند اینستکه ۲,۵ میلیون جمعیت در ایالات متحده کشته شده باشند. این میزان کشتار بیشتر از هر کشتاری در ایالات متحده و حتی بیشتر از کشتار جنگ های داخلی (Civil War) در تاریخ آمریکاست. جنگ آمریکا در نیکاراگوئه این کشور را نابود ساخت و آنرا تبدیل به دومین کشور فقیر در آمریکای لاتین کرد. و زمانیکه در ۱۹۹۰ آمریکا دوباره در این کشور نفوذ نمود، نیکاراگوئه باز هم بیشتر تحلیل رفت - تا همین زمان تخمین زده شده است که نیمی از کودکان زیر دو سال در نیکاراگوئه از سوء تغذیه بسیار شدید رنج می برند، منظوم آنست که این کودکان احتمالا دچار صدمات مغزی فراوانی خواهند شد.

پرونده آمریکا در دادگاه بین المللی جنائی را در نظر بگیرید که آمریکا بدلیل عملیات بین المللی تروریستی که بطور مشخص در حمله به نیکاراگوئه صورت گرفته بود، محکوم شده و کلم دادگاه این بود که آمریکا می بایستی سریعاً ادامه جنایت را متوقف کند.

در اوایل دهه ی ۱۹۸۰ (هنکامیست که کشور در دست انقلابیون ساندنیست بود - م) یعنی زمانیکه آمریکا جنگ را در این کشور آغاز کرد، نیکاراگوئه مورد تحسین سازمانهای بین المللی- حتی سازمانهایی نظیر بانک جهانی قرار گرفته بود و این کشور جوایز متعدد بین المللی جهت " توسعه و بهبود" و "پیشرفت های چشمگیر و اساسی" را از آن خود کرده بود، از جمله این جوایز یکی هم جایزه یونسف برای بهبود وضع سلامت کودکان و توسعه در این زمینه بود که به این کشور داده شده بود. اما اینک نگاه کنید، وضعیت کاملاً برعکس است.

این تنها یک نمونه از وقایع است که اگر ما حتی همین یک عملیات آمریکا را در نظر بگیریم بر تمامی عملیات تروریستی که ما به کسان دیگر نسبت می دهیم، می چربد و از آنها پیشی می گیرد، اما با این حال تلاش بر این است که آن جنگ و عملیات آمریکا در نیکاراگوئه بی ارزش تلقی شده و به بحث و بررسی گذارده نشود.

و باز هم تاکید می کنم که جنگ در نیکاراگوئه تنها یک نمونه از جنگ های بزرگی است که آمریکا در آن شرکت داشته است، جنگ های دیگری مانند ویتنام هم موجود است که یک تجاوز

انگلیس نیز بشدت از آنها پشتیبانی می کردند. تنها زمانی عملیات تروریستی بین المللی آنان متوقف شد که پا را فراتر گذاشته و آن زمانی بود که یکی از شناخته شده ترین دیپلمات های شیلیائی در واشنگتن را ترور کردند، این عملی بود که آنها بهیچوجه نباید انجام می دادند (منظور چامسکی ترور و قتل اورلاندو لته لیه از مخالفین دولت پینوشه و دستیارش رانی مافیت بود که در اتومبیل آنها بمبی قوی جاسازی کرده بودند و دست بر قضا زمان انفجار، این اتومبیل چند بلوک آن طرف کاخ سفید قرار داشت - م) بنابراین تنها از آن زمان بود که عملیات این سازمانهای دولتی تروریستی شیلیائی در اثر فشار تا حدودی متوقف شد.

خوب، این یکی از ماجراهایی بود که در ۱۱ سپتامبر رخ داد، البته ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳. گرچه که ایالات متحده آمریکا بطور غیر مستقیم در این عملیات دخالت داشت، اما اگر ما آن وجه عملیات مستقیم آمریکا در جهان را در نظر بگیریم، وزن آن بسیار بالا و غیر قابل شمارش است. فرضاً آن مورد پرونده آمریکا در دادگاه بین المللی جنائی را در نظر بگیرید که آمریکا بدلیل عملیات بین المللی تروریستی که بطور مشخص در حمله به نیکاراگوئه صورت گرفته بود، محکوم شده و حکم دادگاه این بود که آمریکا می بایستی سریعاً ادامه جنایت را متوقف کند. دادگاه بین المللی مجبور بود پرونده و دعوی مورد بحث را بسیار محدود و حتی ضعیف ارائه دهد، زیرا که ایالات متحده آمریکا خصوصاً خود را از پیمان های بین المللی در این زمینه خارج و مستثنی کرده است. بدین جهت دادگاه بین المللی نمی تواند آمریکا را برای جنایاتی که انجام می دهد، به سر میز محاکمه بکشاند. برای مثال جنایات بین المللی، تجاوز یا نقض منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد و یا نقض " کنوانسیون نسل کشی" مواردی هستند که آمریکا از آنها معاف می باشد، به این دلیل روشن که آنها خواسته اند خود را از این مسائل برکنار و معاف بدانند تا هدف و موضوع پیگرد قراردادهای بین المللی و یا دادگاه بین المللی واقع نشوند.

در نتیجه دادگاه بین المللی مجبور بود که با مورد نیکاراگوئه بسیار محتاطانه برخورد نماید و تنها از زاویه قراردادهای دوجانبه آمریکا - نیکاراگوئه و عرف بین المللی به این دعوی بپردازد. با این حال دادگاه، آمریکا را تحت عنوان " بکارگیری نیروی غیرقانونی" و با ارائه یک قضاوت صریح و روشن محکوم نموده و به آمریکا دستور داد که به جنایات خود در نیکاراگوئه پایان دهد و اجازه دهد پناهندگان به کشور خود بازگردند. البته آمریکا هم این حکم را نادیده گرفت و در پی آن دو قطعنامه شورای امنیت در این مورد را هم وتو کرد و به جنگ در این کشور همچنان ادامه داد.

چامسکی: این مسائل در عراق خیلی بدتر از مشابه آن در کشورهایمانند برونئی، اوگاندا و هائیتی است و این وخامت مسائل در عراق از زمان شروع جنگ شدت گرفته است.

اعلم: این مسائل من را به یاد.....

چامسکی: در حقیقت روشی که رسانه ها با "گزارش Lancet" برخورد کرده اند، از نوع جالبی است. منظورم اینست که در مورد این گزارش در رسانه ها صحبت شده است و این چیزی است که شما آنرا می توانید پیدا کنید، اما بنحو خاصی آن را نادیده و کوچک می انگارند. عکس العمل رسانه ها در برخورد با این گزارش فقط بشکل برخورد "آمار" و "نمونه گیری" است.

اعلم: دقیقا!

چامسکی: اما از کجا می دانید که این گزارش هم دقیق است، شاید آمار و ارقام کمتر باشند و آنها (Lancet) تنها یک دامنه ای میان ۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ نفر کشته را داده اند که.....

اعلم: فلوجه را هم از این آمار مستثنی کرده اند.

چامسکی: خوب، اجازه بدهید که ببینم آنها در این آمار چه کار کرده اند. در این گزارش بالاترین تخمینی که در مورد کشته ها زده اند ۱۰۰۰۰۰ نفر بوده است. واکنش فوری به این آمار، این آمار را در مرتبه کمتری قرار می دهد، شاید البته تعداد کشته ها کمتر بوده است ولی در عین حال شاید خیلی هم بیشتر بوده است. در حقیقت در این گزارش بسیار محتاطانه و محافظه کارانه عمل شده است. آنان کشتار فلوجه را در این گزارش ملحوظ نکرده اند، به این علت که خود کشتار فلوجه این آمار را بسیار بالا می برد، اینان از روش آماری تخمین زدن از روی نتیجه گیری استفاده کرده اند، بدین منظور در عوض مناطق کردنشین را ضمیمه این آمار و تخمین کرده اند در حالیکه در مناطق کردنشین جنگی وجود نداشته که خود این مسئله باعث کاهش دادن آمار تخمینی می شود و بشکل کلی کاری که آنها انجام داده اند بسیار محتاطانه و بر تحلیلی محافظه کارانه استوار بوده است. حالا اینکه بعضی موارد در این گزارش نادیده گرفته شده و یا هر چیز دیگر بهر صورت این یک تخمین و واریاسی است، که شاید صحیح است و خیلی بالاست و یا برعکس خیلی کم ارزیابی شده است. در واقع این روشی است که بسیاری از مطالعات که جهت تخمین کشته ها و یا مطالعات در زمینه بهداشت و سلامتی و غیره صورت می گیرد از این روش استفاده می کنند. اما حتی اگر قبول کنیم که ۵۰۰۰۰ نفر کشته شده اند یا ۱۵۰۰۰۰ نفر در اصل قضیه تفاوتی ندارد، آنچه که مسلم است کشتاری بسیار سنگدلانه و بی رحمانه در

آشکار و مستقیم بود چیزی که نمی توان آنرا حتی ترور نامید، چهار میلیون کشته و کسانی که همچنان از اثرات دهشتبار مواد شیمیائی قتال بکار برده شده در جنگ ویتنام - جنگی که جان اف کندی آنرا آغاز کرد، رنج می کشند و می میرند. البته در این موارد تنها ایالات متحده آمریکا نیست که چنین عمل می کند، نگاهی به بقیه کشورهای قدرتمند جهان ببینید، کشورهایی که تازه به اندازه آمریکا قدرتمند هم نیستند، اما میزان خشونت بکار گرفته شده از سوی آنان بسیار مهیب است. فرانسه در آفریقا، انگلیس در کنیا و جاهای دیگر، خیلی بیشتر از هر عملیات تروریستی دیگر، اعمال این کشورها وزن و سنگینی دارند.

اعلم: موارد زیادی از اشکال برخورد "تمدن" علیه "بربریت" وجود داشته است!

چامسکی: بسیار مضحک و مسخره هست، فقط یک نمونه را در نظر بگیریم: پس از حمله مغولها، چه جنایتی وحشتناک تر از آن در تاریخ بوده است؟ چیزی که در آلمان در اواخر دهه ی ۱۹۳۰ و اوایل ۱۹۴۰ اتفاق افتاد. آلمان در قله ی رفیع تمدن غربی قرار داشت. آلمان پیشرفته ترین جامعه در میان جوامع کشورهای غربی بود، در علوم، هنرها، ادبیات و نجوم برجسته ترین جایگاه را در تمدن غربی نصیب خود کرده بود. دانشمندان علم سیاست ایالات متحده آمریکا تا قبل از جنگ جهانی اول (که بسیاری از مردم دنیا از آن بیخبر به ضد آلمانی ها تبدیل شدند) جامعه آلمان را بعنوان جامعه الگو و نمونه توصیف می کردند. بله آلمان کشوری بود در اوج قله ی تمدن غرب، اما همین قله ی تمدن بشری بزرگترین و بدترین بربریت را پس از حمله مغول در تاریخ انجام داد. آیا می توانید مابین آن عظمت تمدن و این بربریت رابطه ای پیدا کنید؟

اعلم: شما به تعداد ۱۰۰۰۰۰ نفر کشته در عراق اشاره کردید، این جالب است که توجه کنیم در حالیکه اغلب رسانه ها تمرکز و توجه خود را معطوف اخبار جنجالی و البته هولناک مربوط به سر بردن تعدادی خارجی در عراق نموده اند، همین رسانه ها کم و بیش در مورد گزارش Lancet سکوت اختیار کرده اند. گزارش ژورنال پزشکی انگلیس (Lancet) دال بر کشته شدن ۱۰۰۰۰۰ عراقی غیر نظامی است، که غالبا بوسیله بمبارانهای آمریکا کشته شده اند و همچنین در همین رسانه ها اصلا راجع به کودکان عراقی و نرخ بالای سوء تغذیه مابین این کودکان که در همین سالهای اخیر دو برابر شده است، چیزی نمی نویسند.

ها و پزشکان را توضیح می دهد و اینکه چگونه بزور مریض ها از تخت های خود به زیر کشیده شده اند و همراه پزشکان بیمارستان مجبورشان کردند که بر زمین دراز بکشند و به دستان همگی دستبند زده و سربازان را نشان می دهد که در حال گارد و پاسداری از آنان هستند، عکس ها دقیقا این صحنه ها را توصیف می کنند. رئیس جمهور آمریکا طبق قوانین این کشور با این جنایاتی که انجام داده است، محکوم به مرگ است. منظورم اینست که این نقض خطرناک کنوانسیون ژنو است، کنوانسیونی که بسیار واضح و آشکار بر این تصریح دارد که بیمارستانها و مراکز پزشکی، کارکنان پزشکی و بیماران می بایستی در هر جنگی و بوسیله طرفین جنگ تحت هر شرایطی محافظت شوند.

در سال ۱۹۹۶ قانونی بنام "جنایات جنگی" از تصویب سنای تحت قدرت اکثریت جمهوریخواهان گذشت که بر اساس آن نقض مفاد کنوانسیون ژنو، مجازات مرگ را در پی خواهد داشت. این به معنی آن نیست که سربازی که این جرم را مرتکب شده است، محکوم به مرگ خواهد شد، این به معنی آنست که فرماندهان مجرمند. البته قانونگذاران، این را در مورد آمریکا تصور نمی کردند، اما اگر بخواهید قانون را عینا به اجرا در آورید، همین معنی را دارد که مقامات عالیترتبه و شخص رئیس جمهور مجرمند.

پس از جریان فلوجه، مقامات آمریکائی خواستند توضیح دهند که چرا این جنایت را در بیمارستان فلوجه مرتکب شده اند. نیویورک تایمز نوشت "این عمل به این دلیل انجام شد که فرماندهی آمریکا توضیح داده است که بیمارستان فلوجه بدلیل استفاده تبلیغاتی شورشیان از کشته ها و زخمی ها، مورد حمله نیروهای آمریکایی قرار گرفت." من راستش نمی دانم که اگر حتی نازی های آلمانی در زمان جنگ، اینگونه اعمالی را انجام داده باشند. تایمز هم نوشت میزان کشته ها بیش از حد تخمین زده شده و اغراق آمیز است - سوال اینست که از کجا می دانیم که بیش از حد تخمین زده شده بود؟

اعلم: آمریکا حتی آنها را نمی شمارند.

چامسکی: خوب، رهبر عزیز ما می گوید که این آمار اغراق آمیز است و بیش از حد تخمین زده شده است و از آنجا که ما شبیه کره شمالی هستیم، بنابراین بقیه هم دنبال رئیس جمهور و در تائید او می گویند "اغراق آمیز است و بیشتر تخمین زده شده است"! حالا فرض کنیم همینطور هم بوده است، منظورم این است که واضح است، اتفاقا بیمارستان یک اسلحه تبلیغاتی بود که میزان و ارقام کشته ها را نشان می داد، پس برآستی باید بر سر این مسئله

عراق صورت گرفته است. مسئله این نیست که بگوئیم رسانه ها جنایات جنگی را گزارش نکرده اند، آنان غالبا این مسائل را گزارش می کنند ولی این جنایات را با تحسین یاد می کنند. برای نمونه به تسخیر فلوجه نگاهی بیاندازید که یکی از جنایات بزرگ جنگی در این شهر و بر علیه مردم آن صورت گرفته است و این بسیار شبیه جنایت روسها و یلتسین در حدود ۱۰ سال پیش در گروژنی است، شهری حدودا در همین ابعاد فلوجه که مردم زیادی کشته و شهر نابود و به تلی از خاک تبدیل شد.

اعلم: آنها همه مردها را جمع کردند و فکر می کنم که به آنها فرصت فرار ندادند.

چامسکی: این خیلی شبیه آنچه که در سربرینیکا (یوگسلاوی سابق) رخ داد هم می باشد که جهان آنرا بعنوان نسل کشی محکوم کرده است. سربرینیکا تحت محاصره بود و از طرف نیروهای سازمان ملل متحد هم حمایت می شد و در همین حال پایگاهی بود برای حمله نیروهای سازمان ملل به دهکده های صرب نشین اطراف. گفته شده است که صربها در پی عمل انتقامی که در حمله به دهکده هایشان صورت می گرفته است، دست به انتقام زده (که انتقامی تبهکارانه و نادرست بوده است) و زنها و کودکان سربرینیکا را سوار بر کامیونها کرده بیرون می برند، در حالیکه مردها را در داخل نگاهداشته و همگی آنها را بقتل می رسانند، تخمین زده شده است که هزاران انسان در این جریان کشته شده اند. خوب، حالا به فلوجه نگاه کنیم، آمریکا زنان و کودکان فلوجه ای را سوار کامیون نکرد که از مهلکه نجاتشان دهد، بلکه همگی آنها را بمباران نموده و بقتل رسانید. یکماه دامن آنجا بمباران می شد. آمریکا حتی خارج از شهر را هم بمباران کرد، که در صورتیکه مردمی موفق به خروج از شهر شده باشند، کشته شوند. چند هزار نفری بهر ترتیب موفق به فرار شدند، اما همانطور که شما گفتید مردها را در فلوجه نگاهداشتند و هیچکس نمی داند بعد از آن چه بر آنان آمده است، بنابراین معلوم است که ما نباید کشتار فلوجه را وارد آمار و تخمین ها نماییم، کشتاری وسیع که ما مسئول آن هستیم. اما آنچه که در مورد فلوجه غم انگیز است، اینستکه این جنایات از چشم مردم مخفی نماند. شما اخبار آنرا در صفحه اول نیویورک تایمز می توانستید ببینید، تصویر بزرگی از یک تجاوز و حمله تحت عنوان "تسخیر بیمارستان عمومی فلوجه". در تصویر دیگری در آنجا مردمی را نشان می دهد که بر زمین دراز کشیده اند و سربازان آمریکائی با اسلحه بالای سر آنها ایستاده اند، و بعد این روزنامه شرح و چگونگی به اسارت کشیدن مریض

شرارت بار شیطانی که به تبع آن انجام داده شد، به دار آویخته شد. آیا ما چیزی در مورد این مسائل می شنویم؟

اعلم: صحیح است.

چامسکی: البته کسی نمی تواند بگوید که این مسائل مخفی نگاهداشته شده است، چیزی که من در باره آن صحبت کردم از صفحه اول روزنامه ها نقل کردم، چیزی که خود جای تعجب فراوان دارد. اما بهر ترتیب هر چقدر هم که بد باشد در بیان اخبار این جنایات، به نسبت گذشته نسبتا پیشرفت حاصل شده است. منظورم اینست که بدتر از این در زمان جنگ ویتنام اتفاق افتاد و حتی کمی علاقه هم نسبت به بیان حقایق موجود نبود. خیلی دشوار است که این مسائل را حتی در غالب کلمات بیان کرد که چه وضعیتی حاکم بود، اما بهر صورت وضع کمی نسبت به آن زمان بهبود پیدا کرده است. منظورم آنست که هم اینک حداقل بسیاری از مردم می دانند که چه چیزهای مهیب و وحشتناکی در عراق می گذرد. آنچه که در ویتنام جاری بود در یک درجه بسیار بالا در آنجا سالها ادامه داشت و تقریبا هیچ عمل اعتراضی وسیعی هم صورت نمی گرفت. جنگی که در ویتنام در سال ۱۹۶۲ شروع شد، یک جنگ به تمام معنا بر علیه ویتنام جنوبی (منظور نیروی های ویت کنگ -م) بود. جنگی که کندی در سال ۱۹۶۲ در ویتنام آغاز کرد، از همان ابتدا بسیار وحشیانه بود. بمباران کردن، شیمیائی کردن و نابودی مزارع کشاورزی برای آنکه مردم ویتنام از حمایت نیروهای چریکی و مقاومت ویتنامی دست بردارند و آواره کردن میلیونها مردم از خانه هایشان و گسیل آنها به اردوگاههای اجباری و بیگاری یا راهی کردن آنها به محلات فقیرنشین و زاغه های شهری از جمله اقدامات انجام شده توسط آمریکائیان در ویتنام بود. زمانیکه اعتراضات در سالهای ۱۹۶۶ یا ۶۷ شروع شد، دیگر ویتنام جنوبی بکلی نابود شده بود. یکی از تحلیلگران نظامی پیشرو و مورد احترام، برنارد فال در همان سالهای ۶۷-۶۶ نوشت که "تعجب خواهم کرد اگر ویتنام بعنوان یک تمدن و فرهنگ قدیمی و تاریخی و مملکتی با آن ابعاد کوچک ولی تحت سنگین ترین و وحشیانه ترین حملات آمریکا، از نابودی و ویرانی نجات پیدا کند." خوب سالهای اولیه بهیچ وجه صدای اعتراضی بلند نمی شد. هم اینک هم اوضاع چندان خوبی نیست، اما بهر صورت در مدت ۳۳ سال گذشته، مقدار زیادی وضعیت اعتراض ها بهبود پیدا کرده است.

اعلم: آیا فکر نمی کنید که یکی از دلایلی که رسانه ها و مطبوعات اصلی و عمومی آمریکا که مانع از خبررسانی وسیع از

کار کرد که میزان واقعی کشته شده ها تا چه حد بوده است تا این اسلحه تبلیغاتی به زمین افکنده شود!

و خوب بعد از بیمارستان، نابودی شهر ادامه پیدا کرد: تمامی شهر نابود گشت. مقامات گفتند "حالا تفنگداران ما با وضعیت دشواری روبرو هستند و می بایستی تلاش کنند که دوباره اعتماد مردم فلوجه را بدست آورند." بله دقیقا این جلب اعتماد، کار بسیار سختی خواهد بود. البته همانجا بلافاصله آنها تشریح کردند که چگونه این جو "اعتماد" را بوجود خواهند آورد، گفتند که با "برقراری و به جریان انداختن پلیس کشوری".

اعلم: درست است.

چامسکی: از این بعد هیچ کس اجازه داخل شدن به فلوجه را نخواهد داشت، تا اینکه همه ساکنین مورد "انگشت نگاری" و "اسکن شبکیه" (نوعی علامت شناسائی که شخص از لحاظ شبکیه چشمی مورد شناسائی قرار می گیرد - م) قرار گیرند، بنابراین مردم فلوجه علامت گذاری و شناسائی خواهند شد.

آمریکائیان تا آنجا پیش رفته اند که تنها مانده است در بدن اهالی فلوجه chips (قطعات کامپیوتری) کار بگذارند، که بعید نیست در آینده این عمل را هم انجام دهند و بدینوسیله آنها را در گروههای دزد و قاچاقچی سازماندهی و برنامه ریزی نمایند، که در اینصورت تحت اوامر و احکام آمریکا این دسته های جنایتکار به دوباره سازی آنچه که آمریکا آنرا در عراق نابود کرده بود) سیستم جنایی صدام مورد نظر چامسکی است -م) پردازند. و خوب این هم یکی دیگر از جنایات جنگی آمریکا و بخشی از قساوت و شرارت عمومی این کشور است.

البته یک کسی ممکن است بگوید که این ها ناچیز و بی اهمیت هستند، اما با اصولی که در دادگاه نورمبرگ بکار گرفته شد و ایالات متحده آمریکا هم آنرا پذیرفت و به اجرا در آورد، این اصول بر این تاکید دارد که بالاترین جنایات بین المللی شامل تجاوز، اشغال و تمامی آن اعمالی می شود که متعاقب حمله و اشغال کشوری دیگر صورت می گیرد. بنابراین دوبرابر شدن نرخ سوءتغذیه کودکان، ۱۰۰۰۰۰ نفر کشته احتمالی، جنایات وسیع و بی رحمانه در فلوجه، همه و همگی پانویس های آن " جنایات بین المللی " می باشند. در نورمبرگ سربازان و حتی فرماندهان خیلی پائین رتبه را محاکمه نکردند، آنها کسانی را محاکمه و به دار آویختند که در فرماندهی عالی قرار داشتند، مانند وزیر امور خارجه آلمان که بدلیل شرکت در بالاترین جنایات جنگی و اعمال

در مورد جنایات کوچک نگرانیم نه در مورد جنایات بزرگ، این بعثت اینست که ما توجه و تمرکز خود را بر روی آنچه که در مورد ما انجام می شود، گذاشته ایم و به این علت دیگران با هر میزان جنایتی که در حقشان انجام دهیم، برایمان مهم نیستند. و بویژه برای آمریکا این وضعیت بطور کلی حاکم است. این بخشی از بدبختی جوامع تحت تسلط و قدرت های بزرگ است.

اعلم: با همه ی صحبت های پر آب و تاب در مورد "بربریت"، این جالب توجه است که دپارتمان علوم دفاعی پنتاگون اخیرا نوشتاری را در میان فرماندهان و ماموران جاسوسی عالیرتبه خود پخش نموده است که در آن اعلام می کند که "خشم و عصبانیت جهان اسلام از ما بطور عمده بدلیل حمایت ما از دولت اسرائیل و حکومت های دیکتاتوری در راس کشورهای اسلامی است. بنابراین خشم و نفرت از ما نه بدلیل نفرت روحی و نه بدلیل نفرت از ارزش های غربی است." حالا اگر در راس پنتاگون و یا ارتش افرادی هستند که این مسئله را درک کرده اند، پس چطور اینهمه گسست و جدائی مابین آنچه که به ان تصدیق دارند و آنچه که می گویند و انجام می دهند، وجود دارد؟ منظورم آنست که آن مواضع استراتژیک چه اندازه بزرگ و پر اهمیت هستند که آنها حاضرند متحمل اینهمه خشم و غضب مردم جهان عرب شوند؟

چامسکی: گزارش جالبی بود. این گزارش پنتاگون عینا تکرار کلمه به کلمه گزارش دیگری است که بوسیله NSC (شورای امنیت ملی آمریکا) در سال ۱۹۵۸ نوشته شده بود. در آزمون پرزیدنت آیزنهاور در میان مقامات امنیتی کشور سوالی را مطرح کرده بود که " چرا جهان عرب از ما نفرت دارد و مشخصا این تنفر از سوی مردم این کشورهاست و نه از طرف حکومت های آنان." جواب تحلیلی که از سوی " شورای امنیت ملی آمریکا" به آیزنهاور داده شد با این مضمون بود: بدلیل آنکه در جهان عرب استنباط و درکی وجود دارد که در آن آمریکا از رژیم های ستمگر و سرکوبگر کشورهای عرب حمایت و پشتیبانی بعمل می آورد و این عمل دولت آمریکا باعث مسدود شدن راه رسیدن به دمکراسی و توسعه در این کشورها می شود. ما هم این اعمال را انجام می دهیم، زیرا که می خواهیم منابع نفتی آنان را تحت کنترل خود درآوریم." این تحلیل در سال ۱۹۵۸ داده شد و آنها همان راه را تا کنون در حمایت از رژیم های سرکوبگر عرب و کنترل منابع نفتی این کشورها ادامه داده اند و طبیعی است مردم جهان عرب هم همچنان نفرت خود را از ما ادامه داده و حفظ کردند. و

اینگونه جنایات جنگی می شوند، متأثر از دیدگاه تعصبات نژادی و راسیسم جامعه آمریکایی است و یا شاید در جهت ساختن و بوجود آوردن زمینه های این تعصبات در میان جامعه آمریکایی است؟

چامسکی: رسانه ها بخشی از کلیت جامعه روشنفکری است که همه ما را در بر می گیرد، از جمله من و شما را هم. منظورم آنست که ما نمی بینیم، یعنی ما نمی خواهیم جنایات فجیع جنگی را که همیشه در حال جریان است و به آسانی می توانیم در جهت جلوگیری از آن کاری انجام دهیم، ببینیم. ما همین اخیرا دهمین سالگرد " کشتار رواندا" را پشت سر گذاشتیم، کشتاری که واقعا وحشتناک و مهیب بود، احتمالا روزانه ۸۰۰۰ نفر به مدت ۱۰۰ روز کشته می شدند. کشتاری برآستی مهیب. بعد از آن فقط مقداری آه و زاری و ناله و تاسف ابراز داشتیم که چرا ما در جلوگیری از آن کشتار مداخله نکردیم و نیروی نظامی نفرستادیم و از این قبیل چیزها. بله این جنایات وحشتناک بودند، ولی اجازه بدهید یک نگاهی به وضعیت امروز این قاره داشته باشیم.

همین الان تعدادی در حدود ۸۰۰۰ نفر و در حقیقت ۸۰۰۰ کودک، روزانه در آفریقای جنوبی در اثر گرفتن بیماری هایی که علاج پذیر هم هستند، می میرند. میزان گرسنه ها را هم که اضافه کنیم، این ارقام همینطور بالا می رود و تازه ما در مورد بیماری های علاج پذیر صحبت می کنیم، نه کشتاری که بیماری های دیگر از این انسانها می کند و موضوع آمار هم روزانه است، نه برای ۱۰۰ روز، این کشتار روزانه صورت می گیرد. برای مواجه شدن با این معضل، کشورهای بزرگ، کمپانی ها و انحصارات دارویی را با رشوه وا می دارند تا مقادیری دارو و آنهم بصورت محدود تا جایی که قدرت های بزرگ لازم می دانند، در اختیار این کشورها قرار دهند. اما تقریبا هیچ کس در این مورد صحبت نمی کند، منظورم در مورد وضعیتی است که در آفریقای جنوبی می گذرد که حتی از رواندا هم بدتر است. گذشته از این، اگر ما بخواهیم قدمی جلوتر بگذاریم و از خودمان این سوال را در مورد بربریت انجام دهیم و اینکه این چه جامعه متمدنی است که ما در آن زندگی می کنیم که تنها راه جلوگیری از تکرار کشتار رواندا را در این بیابد که کمپانی های خصوصی دارویی و ویرانگر را تطمیع نماید که آنها کاری در این مورد انجام دهند. بنظرم این ماورای بربریت است که ما انجام می دهیم. ما متأسفانه این چیزها را می پذیریم، و در مورد آنها فکر هم نمی کنیم، ما ترجیح می دهیم که در موردشان فکر نکنیم. این به این دلیل نیست که ما فقط

ها، این مردم برای سالهای متمادی خرد و له و لورده شده اند. بله برای همین است که آنها از این سیاست ها بیزارند. پنتاگون درست حالا آنرا کشف کرده و یا بهتر است بگویم بازیابی کرده است، چیزی که هر کسی که چشمان بازی داشته است، از مدتها قبل ان را می دانسته است. گزارش سال ۱۹۵۸ برای مدت ۱۵ سال جزو اسناد محرمانه طبقه بندی شده بود، و من در سال ۱۹۹۰ در مورد آن نوشتم. این خیلی روش ساده ای است که انسان تنها به قاضی برود. این بسیار روش ساده ای است که انسان تنها بر علیه فاشیسم اسلامی دادو فریاد راه بیاندازد و اینکه چگونه آنان قصد دارند ما را نابود و ویران سازند. این روش ساده دیگر احتیاج به فکر کردن و پیدا کردن راه حلی در مورد "سیاست ها و روش ها" ی ما ندارد. از این گذشته در شکل کلی، " تروریسم" در شکل کلی و عمومی حقیقتی است که وجود دارد، منظوم اینست که تروریسم بطور ناگهانی از زمین بیرون زده است. اجازه دهید مثالی بزنم: IRA (ارتش جمهوریخواه ایرلند) که ایالات متحده آمریکا تا حد زیادی از آن حمایت می کرد و بنام تروریست خوانده می شدند، بوسیله آمریکا و مشخصا از محل پرداخت اعانات مردم به کلیساها در آمریکا مورد حمایت مالی قرار می گرفتند، که FBI هم از آن باخبر بود ولی هرگز کاری بر علیه آن انجام ندادند. خوب، خیلی هولناک بود، اما این برای نشان دادن یک همبستگی و همدردی در میان مردمی پدید آمده بود که مصائب و ظلم هایی که به مردم ایرلند روا داشته می شد را درک می کردند. در واقع زمانیکه بالاخره انگلیس ها به این حرکات جواب دادند، این جواب دیگر با انجام خشونت بزرگتر بر علیه مردم ایرلند همراه نبود، این بار دیگر کمی توجه به بی عدالتی ها و ظلم هایی که آنجا روا می داشتند، نشان دادند. همین باعث شد که بهبود و پیشرفت قابل توجه ای در رفتار انگلیس ها حاصل شود. خوب البته بدیهی است که بلغاست را به بهشت تبدیل نکرده اند، اما بطور وسیعی نسبت به دهسال پیش وضع بهتر شده است. این خطوط کلی و عمومی این مسئله بود، که هر متخصص جدی مبحث تروریسم آنها را بخوبی می داند. یکی از افراد برجسته اداره جاسوسی ارتش اسرائیل (منظوم رئیس سابق Shin Bet است ، رئیس جدید اینگونه صحبت ها را نمی کند) در این مورد گفته ای دارد که اگر توجه کنید همه ی این گفته ها به همان تحلیل ها شباهت دارد. او گفته است: " تا زمانیکه شما با فلسطینیان رفتار احترام آمیز نداشته باشید، تا زمانیکه شما حقوق اولیه و ابتدایی آنان را به ایشان اعطا نکنید،

بقیه در صفحه آخر

سالهای سال است که این ادامه دارد. این درک و تلقی از آمریکا در میان مردم جهان عرب حتی با وضع قوانین ویژه تشدید هم شده است. درست پس از حمله ۱۱ سپتامبر ، تا آنجائیکه من می دانم یکی از روزنامه ها، روزنامه وال استریت ژورنال، در آمریکا حداقل این صداقت را داشت که نظر و دیدگاههای مردم جهان اسلام را بررسی کند. البته این روزنامه از مردمی که در این موضوع صاحب نظر و عقیده بودند، غالبا مردمی را انتخاب کرده که روزنامه در معرفی، آنها را ثروتمند و پولدار نامید، مثل: مدیران مختلف انحصارات چند ملیتی، حقوقدانان بین المللی، خوب آن نوع از مردمی که اتفاقا شباهت به دیدگاههای گردانندگان روزنامه داشتند، یعنی مردمی که هیچ نگرانی و مشکلی در مورد گلوبالیزاسیون یا چیزهای مشابه این چینی نداشتند، مردمی که دیگر بخشی از سیستم آمریکائی شده اند. اما جالب است بدانیم که نتیجه این بررسی درست مانند همان گزارش سال ۱۹۵۸ و درست شبیه همین گزارش اخیر پنتاگون بود. این مردم عرب و مسلمان اعلام داشتند که: " از بن لادن یعنی کسی که تلاش دارد آنها را از بین ببرد، هم متنفرند و هم می ترسند. آنها گفته اند آنچه که بن لادن بیان می کند را می فهمند، آنها گفته اند که از سیاست های آمریکا در این موارد بیزارند زیرا که این سیاست ها از حکومت های سرکوبگر و ستمگر حمایت می کند و راه کسب دموکراسی و توسعه و پیشرفت را مسدود می نماید. گفته اند که از این سیاست ها بیزارند به دلیل حمایت از تجاوز و جنایات و شرارت های اسرائیل، بدلیل تحریم اقتصادی عراق که باعث قتل هزاران نفر از مردن عراق و ویرانی جامعه عراق و رشد خشم و عصبانیت عظیم مردم گشت." گزارش پنتاگون تنها تکرار آنچه است که هر کسی چشمان بازی داشته، از آن باخبر بوده است. چرا بعضی ها در آمریکا این گزارش را غافلگیرانه پیدا کرده اند، نشان دهنده آن است که چقدر از روشنفکران ما ترجیح داده بودند که چشمانشان را بر روی این حقایق ببندند. آنچه که این مردم عرب و مسلمان گفته اند صحیح است، - این ها عمدتا همانهایی است که در گزارش سال ۱۹۵۸ آمده است، و از آن زمان ببعد تقریبا در هر گزارش مطالعاتی دیگر نیز آمده است. شما می توانید این تحلیل را در هر کتاب جدی که بر سر مسئله تروریسم نوشته شده است (نه آن نوع کتاب هایی که هر کسی تنها یاوه گویی و جیغ و فریاد کرده است) پیدا کنید. مطالعات جیسن بورک در مورد القاعده یکی از بهترین بررسی های موجود در این زمینه است. آنها از " آزادی" ما نفرت ندارند، آنها از سیاست های ما بیزارند و به دلایل خوبی هم این بیزاری را از ما دارند، زیرا تحت اجرای این سیاست

بقیه از صفحه ۲۲

ه - از شهودی که علیه او (شهادت داده اند) بازپرسی کنند و یا بخواهند که از آنها بازپرسی شوند و تحت شرایط مشابهی که علیه او شهادت داده اند، شاهدانی جهت شهادت بنفع او حاضر شوند.

و - اگر او زبانی که در دادگاه بکار می رود را نمی تواند بفهمد و یا صحبت کند (باید) بطور رایگان مترجمی جهت کمک در اختیار او گذاشته شود.

ز - اجباری در شهادت دادن علیه خود و یا اقرار به مجرمیتش وجود نداشته باشد.

۴- آئین دادرسی در مورد افراد جوان باید مطابق سن آنها، مصلحت و اعاده حیثیت آنان در نظر گرفته شود.

۵- هر کس که مجرم شناخته میشود مطابق قانون (باید) حق داشته باشد که مجرمیت و محکومیت او بوسیله یک دادگاه عالیتر مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۶- هر گاه شخصی حکم نهائی محکومیت جزائی گرفته است و بعدا در نتیجه یک کشف جدید با وجود شواهد قطعی معلوم گردد که محکومیت او در نتیجه یک اشتباه قضائی بوده است و حکم او نقض شود و یا مورد عفو قرار گیرد، او یعنی شخصی که در نتیجه این محکومیت و مجازات متحمل رنج و عذاب شده است، حق دارد طبق قانون اعاده جبران خسارت نماید، مگر ثابت شود که عدم افشای بموقع و چگونگی امر نامعلوم بطور کلی و یا جزئی منتسب به خود او بوده است.

۷- هیچکس را نباید بوسیله قانون دادرسی کیفری کشور، به جرمی که محکوم و یا تبرئه شده است، دوباره دادگاهی، محکوم و مجازات نمود. (مترجم)

- اطمینان حاصل شود که ملاقات (متهم) با قاضی فقط در حضور وکیل انجام گردد.

- امر شود که تحقیقاتی مستقلی در مورد انصار حزب الله و بسیج (شبه نظامیان) که در دستگیری، بازرسی، آزار، ضرب و شتم و بازجویی های شخصی شهروندان منتقد از حکومت شرکت داشتند، انجام گردد.

- تعلیق حکم قضاوت قضایانی که حکم داده اند که از این نیروها برای چنین مقاصدی استفاده شود.

- تحت بررسی و تعقیب قرار دادن افراد ارگانها و شبه نظامیان (بسیج) و لباس شخصی ها که به اعتراضات مسالمت آمیز (دانشجویان) و فعالان (سیاسی) در نوامبر سال ۲۰۰۲ و ژوئن و جولای ۲۰۰۳ و حوادث مشابه حمله کردند.

- پیگیری توصیه های کمیسیون اصل ۹۰ مجلس (ششم) مبنی بر تحقیق و تعقیب مسئولین (حکومتی) که متهم به نقض قانون میباشند.

- اصلاح قوانین کیفری و عدم بکارگیری اتهامات مبهمی چون "اقدام علیه امنیت ملی"، "اغتشاش عمومی" و "همکاری با عناصر خارجی" برای مجازات افرادی که برای حق آزادی بیان و تشکیل انجمن ها تلاش می کنند.

توصیه به شورای نگهبان

- تأیید کنوانسیون بین المللی ضد شکنجه و رفتارها یا مجازات خشن غیر انسانی و تحقیر کننده که قبلا بوسیله مجلس (ششم) دو بار به تصویب رسیده است.

توصیه به اتحادیه اروپا

- تداوم بیشتر نشست های "گفتگوی ایران- اتحادی اروپا در مورد حقوق بشر" جهت توسعه و مشخص نمودن و زمانبندی خاتمه، اعمال (مخالف حقوق بشر) که در این گزارش آمده است.

- درخواست فوری از مقامات ایران جهت آزاد نمودن کسانی که بخاطر بیان مسالمت آمیز عقاید خود به زندان افتاده اند.

- درخواست فوری از مقامات ایران به پیگیری توصیه های "گروه کار در مورد بازداشت های خودسرانه" و گزارشگر ویژه در مورد حق آزادی عقیده و بیان (آمیثی لیگابو) که از ایران دیدن کرده اند.

توصیه به گزارشگر ویژه در مورد شکنجه و مجازات وحشیانه و

غیر انسانی

- درخواست دیدار فوری از ایران با توجه به مضمون صدور دعوتنامه ایران به سازمان ملل در سال ۲۰۰۲.

- پی گیری در مورد یافته های "گروه کار در مورد بازداشت های خودسرانه" و همچنین گزارشگر ویژه در مورد حق آزادی عقیده و بیان (آمیثی لیگابو) در ارتباط با استفاده سیستماتیک و منظم سلولهای انفرادی بعنوان یکی از اشکال شکنجه و مجازات وحشیانه غیر انسانی و نظارت نزدیک.

بقیه از صفحه ۲۰

شما هرگز نمی توانید تروریسم را متوقف نمائید. این راهی است که باید برگزینید. آنها دچار ظلم و ستم ما هستند، مظالم و رنج های آنان واقعی می باشند، رفتار ما با آنها توأم با خفت و خواری، تحقیر و تحریب است. ما سرزمین ها و منابع آنان را از ایشان دزدیده ایم. "خوشبختانه بنظر می رسد که بر سر این گفته تقریبا یک اجماع و توافق جهانی میان مردمی که به این مسئله اهمیت می دهند و نگرانند، بوجود آمده است.

ترجمه: ن. نوریزاده

گزارش کامل ناظران حقوق بشر در مورد ایران

ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۲) ش ۲ / E



مثل مرده در تابوت

شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران

بخش دوم: توصیه ها

توصیه به نهاد رهبری (سید علی خامنه ای) (۳)

الف- در مورد دستگیری و بازداشت‌های غیر قانونی

- تمام افرادی که در حال حاضر به خاطر (اعتراض) مسالمت آمیز و (دفاع) از حق آزادی بیان و عقیده و (عضویت) در انجمن ها از آزادی خود محروم گشته اند، آزاد شوند.

- استفاده از سلولهای انفرادی جهت نگهداری طولانی زندانیان ممنوع گردد.

- اطمینان از انجام ملاقات کسانی که از آزادی محروم شده اند (زندانیان) با خانواده هایشان و نیز اطلاع دادن به اعضای خانواده های آنان از محل و وضعیتشان

- لغو اختیارات وزارت اطلاعات و قوه قضائیه و نیروهای نظامی (مثل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) از بازداشتگاهها و زندانها

ب- در مورد شکنجه و بدرفتاری ها

- تحقیق و بررسی بیدرنگ از تمام شکایتها که در ارتباط با شکنجه و بدرفتاری است.

- پاسخ بیدرنگ به شکایات مربوط به بدرفتاری ها و اطمینان از دسترسی منظم زندانیان به مراقبت های پزشکی.

- اطمینان حاصل گردد که نگهبانان، بازجویان و دیگر کارکنان بازداشتگاهها که مسئول اذیت و آزار زندانیان هستند، مشمول اقدامات تنبیهی و تحت تعقیب قانونی، قرار گیرند.

- اطمینان حاصل گردد که تمام بازجویان کارت و شماره شناسائی خودشان را به سینه بچسبانند و نیز در بازجویی تمام افراد زندانی باید بازجوهای خود را ببینند.

ج- در مورد اجرای عدالت

- اطمینان حاصل گردد که تمام بازداشت شدگان طبق قانون اساسی ایران قبل از اینکه نزد قاضی برده شوند ظرف ۲۴ ساعت تفهیم اتهام شوند.

- اطمینان حاصل گردد که تمام بازداشت شدگان به وکیل دسترسی داشته باشند و بتوانند با وکلای مدافع خود بطور خصوصی ملاقات کنند.

- اطمینان حاصل گردد که تمام دادگاهها طبق ماده ۱۴ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (CCPR) برگزار گردد. (ماده چهاردهم: ۱- همه افراد در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری (از حقوق) برابر برخوردارند. در امور تصمیم گیری هر اتهامی علیه فرد و یا (علیه) حقوق و تعهدات مدنی او، هر کس باید حق داشته باشد که (اتهامات او) بوسیله یک دادگاه قانونی، صلاحیت دار، مستقل و بیطرف، بطور منصفانه و علنی، رسیدگی شود. مطبوعات و افکار عمومی ممکن است از تمام و یا قسمتی از دادگاه بدلائل اخلاقی، نظم عمومی و یا امنیت ملی در یک جامعه مردم سالار منع شوند. وقتی مصلحت زندگی خصوصی طرفین دعوی اقتضا کند و یا تا حدی که دادگاه در شرایط خاصی علنی بودن (جلسات) را زیان آور به مصالح دادگستری بداند، (محرمانه بودن جلسات دادگاه در تمام و یا قسمتی از دادرسی) امکان دارد، اما حکم صادره در امور کیفری و یا مدنی باید علنی باشد مگر آنکه مصلحت افراد جوان ایجاب نماید و یا روند دادرسی، مربوط به اختلافات زناشویی یا سرپرستی اطفال باشد.

۲- هر کس که به ارتکاب جرمی متهم شده است این حق را دارد که بیگناه فرض شود تا مگر جرم او برطبق قانون ثابت شود.

۳- در مورد قطعی شدن جرم علیه فرد، هر کس حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد.

الف- بیدرنگ و به تفصیل با زبانی که او بفهمد، (باید) از نوع و علت اتهامی که به او نسبت داده شده است، آگاه گردد.

ب- وقت و تسهیلات کافی جهت تهیه دفاعیه خود و گفتگو با وکیلی که خود انتخاب کرده است، داشته باشد.

ج- بدون تاخیر موجه، دادگاهی شود.

د- در حضور خودش محاکمه شود. شخصا از خود دفاع نماید و یا از طریق وکیلی که خود انتخاب کرده است (از خود دفاع کند). او باید از حقوق خود مطلع گردد که اگر وکیل ندارد، در صورتیکه مصالح دادگستری اقتضا می نماید و (نیز) در صورتیکه او توانائی کافی برای پرداخت (دستمزد وکیل) را نداشته باشد، بدون پرداخت هزینه ای، وکیلی برای او تعیین میگردد.

بقیه در صفحه ۲۱